نظام آموزش

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی


قائمیه اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www.Ghaemiyeh.com

نظام آفرینش از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعي الميزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امين، سيدمهدي، ۱۳۱۶-، گردآورنده
عنوان و نام پديدآور : نظام آفرينش از ديدگاه قرآن و حديث (تفسير موضوعي الميزان)/ به اهتمام سيدمهدي امين؛ با نظارت محمد بيستوني.
مشخصات نشر : قم: بيان جوان ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهري : ۱۴۹ ص. ۱۱×۱۷سم.
فروست : تفسير علامه ج.] ۵.
شابك : 978-600-228-129-6
وضعيت فهرست نويسي : فيپا
يادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب" الميزان في تفسيرالقرآن" اثر سيدمحمدحسين طباطبائي است.
يادداشت : ويراست کتاب قبلي با عنوان "تفسير علامه: خداشناسي و نظام آفرينش" توسط بيان جوان با فروست تفسير موضوعي الميزان در سال ۱۳۸۹ (۶۸۰ ص.) منتشر شده است.
يادداشت : عنوان ديگر: نظام آفرينش.
يادداشت : کتابنامه به صورت زيرنويس.
عنوان ديگر : الميزان في تفسيرالقرآن.
عنوان ديگر : نظام آفرينش.
عنوان ديگر : تفسير علامه: خداشناسي و نظام آفرينش.
موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۱۴
موضوع : آفرينش -- جنبه‌هاي قرآني
شناسه افزوده : بيستوني محمد، ۱۳۳۷-، ناظر
شناسه افزوده : طباطبائي محمدحسين ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . الميزان في تفسيرالقرآن
شناسه افزوده : تفسير علامه ج.] ۵.
رده بندي کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۵.ج ۱۳۹۰
رده بندي ديويي : ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسي ملي : ۲۷۱۸۶۸۹

موضـوع صفحـه
تأييديــه آيةاللّه محمــد يــزدي رئيس شورايعالي مديريت حوزه علميه ••• 5
تأييديــه آيةاللّه مــرتضــي مقتــدائـي مـديــريت حـوزه علميــه قــم ••• 6
تأييـديه آية اللّه سيد علـي اصغــر دستغيـب نماينده خبرگان رهبـــري ••• 7
مقـدمـه ناشـر ••• 8
مقـدمـه مـؤلف ••• 12
بخش اول - آيات الهي در آفرينش
فصل اول - آيــات الهــي و تنــوع آن ••• 19
(172)
آيت چيست؟ ••• 19
تنوع آيات و رابطه آن با درجات فهم افراد ••• 21
آيـات جهــان آفـرينــش و نظـــام آن ••• 25
تفكــر، تعقـل و تـذكــر در آيــات الهــي ••• 28
(173)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
تنوع نظامآفرينش و تنوع آيات الهي ••• 31
فصل دوم - آيات الهيدر شب و روز ••• 37
آيــات الهــي در اختلاف شـب و روز ••• 37
اختـلاف منظـم در آيـات شب و روز ••• 40
آيت خـواب شبانه و فـعاليت روزانه ••• 42
فصل سوم - آيات الهي در طبيعت و عوامل طبيعي ••• 45
آيـــات تحـــــول در زميـــــن ••• 45
ارائه آيات الهي و نزول رزق از سماء ••• 46
(174)
چـه آيـاتي در حـركـت كـشتي در دريـا وجـود دارد؟ ••• 48
چه آياتي در حـركـت بـاد و جريان هـوا وجـود دارد؟ ••• 49
(175)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه

قـوانين پـرواز به عنـوان آيات الهي ••• 50
دعـوت به تـفكر در قـوانـين پـرواز ••• 54
چه آياتي در نزول باران وجود دارد؟ ••• 56
آيــت اخــتـلاف رنـــگ و زبـــان ••• 57
آيت دگرگوني در رنگ‌هــاي طبيعت ••• 59
آيت قيـام و ثبـوت آسمــان و زمين ••• 60
فصل چهارم - آيات الـهي در وجـود انسان ••• 63
آيـات ربـوبـيت الهـي در زميـن و در انـسان ••• 63
(176)
آيت آفرينش انسان از خاك و مراتب تكون آن ••• 67
(177)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
چه آياتي در آفرينش انسان و ساير جنبندگان و نظام آن وجود دارد؟ •••
69
بخش دوم - نظام آفرينش جهان
فصل اول - نظام عمومي و نظام خصوصي ••• 73
مكتب توحيــد و نظـــام آفرينـش ••• 73
آفرينـنــده واحـد نظــام آفرينــش ••• 76
نـظــام عـمـومــي آفـــرينـــــش ••• 78
نظام‌هـاي خصوصـــي در اجرام و در ذرات ••• 80
تحــول و دگـرگونـي در نظام‌هـــا ••• 82
(178)
وحدت و هماهنگي در نظام آفرينش ••• 83
(179)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
وحـدت نظـام انسـان و نظـام جهان ••• 85
فصل دوم - نظام آفرينش و آفريننده جهان ••• 89
نظام حق و چگونگي حق بودن الهي ••• 89
مفهـــــوم حـــــق در خلقـــــــت ••• 91
علم به كيفيت آفرينش و هدف در آن ••• 92
وحـــــدت در كـثـــرت و كـثـــرت خـــواص و آثـــار طـبـيـعـــي ••• 94
استنـــاد خلقـــت اوليـه و تداوم و بقـــاي اشيـــاء به خـداي‌تعالـــي ••• 97
آفرينش‌و تدبير آسمان‌ها و زمين و رابطه‌آن با ولايت و شفاعت‌الهي •••
101

فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
بخش سوم - نظام ازواج
فصل اول - نظام ازواج در طبيعت ••• 109
خلقـت ازواج و نظـام جاري در كل موجودات عالم ••• 109
نحـوه آفرينـش آسمـان و زميـن و خـلقـت ازواج ••• 111
تـوسعه آسمان و گستـرش زميـن و خلقـت ازواج ••• 113
حفاظ آسمان‌ها و زمين، انتشــار جنبندگان و رويـش ازواج ••• 115
بناي آسمان و گسترش زمين و رويش ازواج و عوامل حيات ••• 117
خـلـق ازواج و تـأمـيـــن وسـايـل حـمـل و حـركت انـسان ••• 120

آيـــــت رويـــــش ازواج نـيكــو ••• 122

فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
نظام ازواج و تلقيح در گياهان و تأثير باران و نيروي ثقل در رويش گياه ••• 124
تكوّن ازواج مختلف ميوه‌ها و ثمرات ••• 126
اثـر خاك در رشد گياه و ازواج نبات ••• 127
فصل دوم - ازواج انـسان ••• 129
آفـرينـش زوج انـسـان و آرام دل او ••• 129
نعمـت آفـرينش زوج بـراي انسـان و تـشكيل خـانـواده ••• 130
آيت خلق زوج براي انسان و عوامل توليد رحمت و محبت ••• 132
خلـق زوج انسـان و انـزال ازواج چهارپايان و تكثير آن‌ها ••• 137

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُـولِ اللّـهِ وَ خاتَـمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الأَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لاسِيَّما بَقِيَّـــةِاللّهِ فِيالأَرَضينَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الأَوْلِياءِوَيامُذِلَ الأَعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ في غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
(4)
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ

متن تأئيديه حضرت آيةاللّه محمد يزدي

رييس دبيرخانه مجلس خبرگان رهبري و رييس شورايعالي مديريت حوزه علميه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
قرآن كريم اين بزرگ‌ترين هديه آسماني و عالي‌ترين چراغ هدايت كه خداوند عالم به وسيله آخرين پيامبرش براي بشريت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگيري و راهنمايي نموده و مي‌نمايد. اين انسان‌ها هستند كه به هر مقدار بيشتر با اين نور و رحمت ارتباط برقرار كنند بيشتر بهره مي‌گيرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن كريم با خواندن، انديشيدن،
(5)
فهميدن، شناختن اهداف آن شكل مي‌گيرد. تلاوت، تفكر، دريافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌هاي آن، سطوح مختلف دارد. كارهايي كه براي تسهيل و روان و آسان كردن اين ارتباط انجام مي‌گيرد هركدام به نوبه خود ارزشمند است. كارهاي گوناگوني كه دانشمند محترم جناب آقاي دكتر بيستوني براي نسل جوان در جهت اين خدمت بزرگ و امكان ارتباط بهتر نسل‌جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگي قابل‌تقدير و تشكر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصيه مي‌كنم كه از اين آثار بهره‌مند شوند.
توفيقات بيش از پيش ايشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد يزدي
رييس دبيرخانه مجلس خبرگان رهبري 1/2/1388

(6)
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
توفيق نصيب گرديد از مؤسسه قــرآني تفسير جوان بازديد داشته باشم و مواجه شدم با يك باغستان گسترده پرگل و متنوع كه به‌طور يقين از معجزات قرآن است كه اين ابتكارات و روش‌هاي نو و جالب را به ذهن يك نفر كه بايد مورد عنايت ويژه قرار گرفته باشد القاء نمايد تا بتواند در سطح گسترده كودكان و جوانان و نوجوانان و غيرهم را با قرآن‌مجيد مأنوس به‌طوري‌كه مفاهيم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهي و قرآني نمايد و آن برادر بزرگوار جناب آقاي دكتر محمد بيستوني است كه اين توفيق نصيب ايشان گرديده و ذخيره عظيم و باقيات الصالحات جاري براي آخرت ايشان هست. به اميد اين كه همه اقدامات با خلوص قرين و مورد توجه ويژه حضرت بقيت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.
(7)
مرتضي مقتدايي
به تاريخ يوم شنبه پنجم ماه مبارك رمضان‌المبارك 1427
(8)

متن‌تأييديه حضرت آيةاللّه‌سيدعلي‌اصغردستغيب نماينده محترم‌خبرگان‌رهبري‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
«وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» (89 / نحل)
تفسير الميزان گنجينه گرانبهائي است كه به مقتضاي اين كريمه قرآني حاوي جميع موضوعات و عناوين مطرح در زندگي انسان‌ها مي‌باشد. تنظيم موضوعي اين مجموعه نفيس اولاً موجب آن است كه هركس عنوان و موضوع مدّنظر خويش را به سادگي پيدا كند و ثانيا زمينه مناسبي در راستاي تحقيقات موضوعي براي پژوهشگران و انديشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.
اين توفيق نيز در ادامه برنامه‌هاي مؤسسه قرآني تفسير جوان در تنظيم و نشر آثار
(9)
قرآني مفسّرين بزرگ و نامي در طول تاريخ اسلام، نصيب برادر ارزشمندم جناب آقاي دكتر محمد بيستوني و گروهي از همكاران قرآن‌پژوه ايشان گرديده است. اميدوارم همچنــان از توفيقــات و تأييــدات الهـي برخــوردار باشند.
سيدعلي اصغر دستغيب
28/9/86
(10)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشي كه در مؤسسه قرآني تفسير جوان انجام شده، از صدر اسلام تاكنون حدود 000/10 نوع تفسير قرآن كريم منتشر گرديده است كه بيش از 90% آنها به دليل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاري كامل آيات و روايات و كلمات عربي، نثر و نگارش تخصصي و پيچيده، قطع بزرگ كتاب و... صرفا براي «متخصصين و علاقمندان حرفه‌اي» كاربرد داشته و افراد عادي جامعه به ويژه «جوانان عزيز» آنچنان كه شـايسته است نمي‌تـوانند از اين قبيل تفاسير به راحتي استفاده كنند.
مؤسسه قرآني تفسير جوان 15 سال براي ساده‌سازي و ارائه تفسير موضوعي و كاربردي در كنار تفسيرترتيبي تلاش‌هاي گسترده‌اي را آغاز نموده است كه چاپ و انتشار تفسير جوان (خلاصه 30 جلدي تفسير نمونه، قطع جيبي) و تفسير نوجوان (30 جلدي، قطع جيبي
(11)
كوچك) و بيش از يكصد تفسير موضوعي ديگر نظير باستان‌شناسي قرآن كريم، رنگ‌شناسي، شيطان‌شناسي، هنرهاي دستي، ملكه گمشده و شيطاني همراه، موسيقي، تفـاسيـر گـرافيكـي و... بخشـي از خـروجـي‌هاي منتشر شده در همين راستا مي‌باشد.
كتابي كه ما و شما اكنون در محـضر نـوراني آن هستيـم حـاصـل تـلاش 30 سـاله «استادارجمند جناب آقاي‌سيدمهدي‌امين» مي‌باشد.ايشان تمامي مجلدات تفسيرالميزان را به دقـت مطـالعه كـرده و پس از فيش برداري، مطالب را «بدون هيچ گونه دخل و تصرف در متن تفسير» در هفتاد عنوان موضوعي تفكيك و براي نخستين بار «مجموعه 70 جلدي تفسير موضوعي الميزان» را تـدويـن نمـوده كـه هـم به صورت تك موضوعي و هم به شكل دوره‌اي براي جـوانـان عزيز قـابـل استفاده كاربردي‌است.
«تفسير الميزان» به گفته شهيد آية اللّه مطهري (ره) «بهترين تفسيري است كه در ميان
(12) نظام آفرينش
شيعه و سني از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «الميزان» يكي از بزرگ‌ترين آثار علمي علامه طباطبائي (ره)، و از مهم‌ترين تفاسير جهان اسلام و به حق در نوع خود كم‌نظير و مايه مباهات و افتخار شيعه است. پس از تفسير تبيان شيخ طوسي (م 460 ه) و مجمع‌البيان شيخ طبرسي (م 548 ه) بزرگ‌ترين و جامع‌ترين تفسير شيعي و از نظر قوّت علمي و مطلوبيت روش تفسيري، بي‌نظير است. ويژگي مهم اين تفسير به‌كارگيري

تفسير قرآن به قرآن و روش عقلـي و اسـتـدلالي اسـت. ايـن روش در كـار مفسّـر تنها در كنار هم‌گذاشتن آيات براي درك معناي واژه خلاصه نمي‌شود، بلكه موضوعات مشابه و مشتـرك در سـوره‌هاي مختلف را كنار يكديگر قرار مي‌دهـد، تحليـل و مقايسـه مي‌كنـد و بـراي درك پيـام آيه به شيـوه تـدبّـري و اجتهـادي تـوسل مي‌جويد.
يكي از ابعاد چشمگير الميزان، جامعه‌گرايي تفسير است. بي‌گمان اين خصيصه از

انديشه و گرايش‌هاي اجتماعي علامه طباطبائي (ره) برخاسته است و لذا به مباحثي چون حكومت، آزادي، عدالت اجتماعي، نظم اجتماعي، مشكلات امّت اسلامي، علل عقب ماندگي مسلمـانـان، حقـوق زن و پـاسـخ به شبهـات مـاركسيسـم و ده‌ها موضوع روز، روي آورده و بـه طـور عميـق مـورد بحـث و بررسي قرارداده است.
شيوه مرحوم علاّمه به‌اين شرح است كه در آغاز، چندآيه از يك‌سوره را مي‌آورد و آيه، آيه، نكات لُغوي و بياني‌آن‌را شرح مي‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بيان آيات كه شامل مباحث موضوعي است به تشريح آن مي‌پردازد.
ولـي متـأسفـانه قـدر و ارزش اين تفسير در ميان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فـراوانـي كه با دانشجـويان يا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نياز فراوان آنها را به اين تفسير دريـافتـه‌ام و به همين دليل نسبت به همكاري با جنـاب آقـاي

سيدمهدي اميـن اقـدام نمـــودە‌ام.
اميـدوارم ايـن قبيـل تـلاش‌هـاي قـرآنـي مـا و شمـا بـراي روزي ذخيـره شـود كـه بـه جـز اعمـال و نيـات خـالصانه، هيـچ چيـز ديگـري كـارسـاز نخواهد بود.
دكتر محمد بيستوني
رئيس مؤسسه قرآني تفسير جوان
تهران ـ تابستان 1388

اِنَّــهُ لَقُـــرْآنٌ كَــريــمٌ
فـــي كِتـــابٍ مَكْنُـــونٍ
لا يَمَسُّـــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّـــرُونَ
اين قـرآنـي اسـت كـريـم
در كتـــابـــي مكنـــون
كه جز دست پـاكـان و فهـم خاصان بدان نرسد!
(77 ـ 79/ واقعه)
اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يافرهنگ معارف قرآن است كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندي شده است.
(16)
در تقسيم‌بندي به عمل آمده از موضوعات قرآن كريم قريب 70 عنوان مستقل به دست آمد. هر يك از اين موضوعات اصلي، عنوان مستقلي براي تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعي تقسيم گرديد. هر فصل نيز به سرفصل‌هايي تقسيم شد. در اين سرفصل‌ها آيات و مفاهيم قرآني از متن تفسيـر الميــزان انتخــاب و پس از تلخيص، به روال منطقي، طبقه‌بندي و درج گرديد، به طوري كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‌انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد. در پايان كار، مجموع اين معارف به قريب 5 هزار عنوان يا سرفصل بالغ گرديد.
از لحــاظ زمــاني: كار انتخاب مطالب و فيش‌برداري و تلخيص و نگارش، از

اواخــر ســال 1357 شــروع و حــدود 30 ســال دوام داشتــه، و با توفيق الهي در ليالي مبــاركه قدر سال 1385پايان پذيرفتــه و آمــاده چــاپ و نشــر گـرديـده است.
هــدف از تهيه اين مجموعــه و نوع طبقه‌بندي مطالب در آن، تسهيل مراجعه به شرح و تفسير آيات و معارف قرآن شريف، از جانب علاقمندان علوم قرآني، مخصوصا محققين جوان است كه بتوانند اطلاعات خود را از طريق بيان مفسري بزرگ چون علامه فقيد آية اللّه طباطبايي دريافت كنند، و براي هر سؤال پاسخي مشخص و روشــن داشتــه باشنــد.
سال‌هاي طولاني، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهيم قرآن شريف مي‌آموختيم اما وقتي در مقابل يك سؤال درباره معارف و شرايع دين‌مان

قرار مي‌گرفتيم، يك جواب مدون و مشخص نداشتيم بلكه به اندازه مطالب متعدد و متنوعي كه شنيده بوديم بايد
(18) نظام آفرينش
جواب مي‌داديم. زماني كه تفسير الميزان علامه طباطبايي، قدس‌اللّه سرّه الشريف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ايراني قرار گرفت، اين مشكل حل شد و جوابي را كه لازم بود مي‌توانستيم از متن خود قرآن، با تفسير روشن و قابل اعتمادِ فردي كه به اسرار مكنون دست يافته بود، بدهيم. اما آنچه مشكل مي‌نمود گشتن و پيدا كردن آن جواب از لابلاي چهل (يا بيست) جلد ترجمه فارسي اين تفسير گرانمايه بود. لذا اين ضرورت احساس شد كه مطالب به صورت موضوعي طبقه‌بندي و خلاصه شود و در قالب يك دائرةالمعارف در دسترس همه دين‌دوستان قرارگيرد. اين همان انگيزه‌اي بود كه موجب تهيه اين مجلدات گرديد.
بديهي است اين مجلدات شامل تمامي جزئيات سوره‌ها و آيات الهي قرآن نمي‌شود، بلكه سعي شده مطالبي انتخاب شود كه در تفسير آيات و مفاهيم قرآني، علامه بزرگوار
مقدمه مؤلف (19)
به شرح و بسط و تفهيم مطلب پرداخته است.
اصول اين مطالب با توضيح و تفصيل در «تفسير الميزان» موجود است كه خواننده مي‌تواند براي پي‌گيري آن‌ها به خود الميزان مراجعه نمايد. براي اين منظور مستند هر مطلب با ذكر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آيه مورد استناد در هر مطلب قيد گرديده است.
ذكراين‌نكته لازم‌است كه چون‌ترجمه‌تفسيرالميزان به‌صورت دومجموعه 20 جلدي و 40جلدي منتشرشده بهتراست درصورت نيازبه‌مراجعه به‌ترجمه الميزان، بر اساس ترتيب عددي آيات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات برويد.
و مقدر بود كه كار نشر چنين مجموعه آسماني در مؤسسه‌اي انجام گيرد كه با هدف نشر معارف قرآن شريف، به صورت تفسير، مختص نسل جوان،
(20) نظام آفرينش
تأسيس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقاي دكتر محمد بيستوني، اصلاح و تنقيح و نظارت همه‌جانبه بر اين مجموعه قرآني شريف را به عهده گيرد.
مؤسسه قرآني تفسير جوان با ابتكار و سليقه نوين، و به منظور تسهيل در رساندن پيام آسماني قرآن مجيد به نسل جوان، مطالب قرآني را به صورت كتاب‌هايي در قطع جيبي منتشر مي‌كند. اين ابتكار در نشر

همين مجلدات نيز به كار رفته، تا مطالعه آن در هر شرايط زماني و مكاني، براي جوانان مشتاق فرهنگ الهي قرآن شريف، ساده و آسان گردد...
و ما همه بندگاني هستيم هر يك حامل وظيفه تعيين شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و مي‌شود، همه از جانب اوست !
و صلوات خدا بر محمّد مصطفي صلي‌الله‌عليه‌وآله و خاندان جليلش باد كه نخستين حاملان اين
مقدمه مؤلف (21)
وظيفه الهي بودند، و بر علامه فقيد آيةاللّه طباطبايي و اجداد او، و بر همه وظيفه‌داران اين مجموعه شريف و آباء و اجدادشان باد، كه مسلمان شايسته‌اي بودند و ما را نيز در مسير شناخت اسلام واقعي پرورش دادند!
ليله قدر سال 1385
سيد مهدي حبيبي امين
(22) نظام آفرينش

بخش اول:آيات الهي در آفرينش

فصل اول:آيات الهي و تنوع آن

آيت چيست؟

(23)
(24) نظام آفرينش
(25)
«تِلْكَ اياتُ‌اللّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...!» (6/جاثيه)
كلمه «آيات» جمع آيه است و به معناي علامت‌هاي داراي دلالت است. پس آيات كونيه خدا عبارت است از امور كونيه‌اي كه با وجود خارجي خود دلالت مي‌كند بر
(26)
اين‌كه خداي‌تعالي در خلقت عالم يگانه است و شريكي در اين كار ندارد و متصف است بـه صفـات كمـاليه و منـزه است از هر نقص و حاجت.
ايمان به اين آيات معنايش ايمان داشتن به دلالت آن‌ها بر هستي خداست، كه لازمه داشتن چـنين ايماني، ايمان داشتن به خدا بر طبق دلالت اين ادله است، نه خدايي كـه ايـن ادلـه بر آن دلالت نكند.
آيات قرآن كريم نيز از اين جهت آيات ناميده شده‌اند كه بيانگر آيات تكويني هستند، آيات تكويني‌اي كه گفتيم بر هستي و صفات خدا دلالت دارند و يا از اين جهت آيات ناميده شده‌اند كه بيانگر معارف اعتقادي و يا احكام عملي و يا احكام اخلاقي مي‌باشند، احكامي كه خدا آن را مي‌پسندد و بدان امر مي‌كند و از بندگانش مي‌خواهد كه به آن‌ها عمل كنند، چون مضامين آن آيات بر آن احكام دلالت دارد كه از ناحيه خدا نازل شده
مقدمه ناشر (27)
است و ايمان به اين آيات ايمان به دلالت آن‌ها بر خداي‌تعالي است، كه قهرا ملازم با ايمان به مدلول آن‌ها نيز هست.
معجزات را نيز از اين رو آيات مي‌نامند كه اگر از قبيل مرده زنده كردن و امثال آن باشد، آيات كونيه است و همان دلالت كونيه را دارد و اگر از قبيل پيشگويي‌ها و يا خود قرآن كريم باشد، كه برگشت دلالت آن‌ها نيز به دلالت آيات كونيه خواهد بود، چـون با هستي خـود دلالت مي‌كند بر هستي خداي‌تعالي و صفات او.(1)

1- الـميـــزان ج 35، ص 259.
(28) نظام آفرينش
«... لاَآيــاتٍ لِلْمُــؤْمِنينَ ... آيــاتٌ لِقَــوْمٍ يُـوقِنُـونَ...آيـاتٌ لِقَـوْمٍ يَعْقِلُـونَ !»
(3 تا 5 / جاثيه)
- به درستي كه در آسمان‌ها و زمين آيت‌هاست براي مردم با ايمان.
- و نيز در خلقت خودتان و جنبندگاني كه همواره منتشر مي‌كند، آيت‌هاست براي مردمي كه اهل يقين باشند.
- و نيز در اختلاف شب و روز و رزقي كه از آسمان نازل مي‌كند و... آيت‌ها هست براي مردمي كه تعقل مي‌كنند.
در اين آيات مي‌بينيم هـر دسته از آن‌ها به قـومي اختصـاص داده شده:
تنوع آيات و رابطه آن با درجات فهم افراد (29)
يـك دسته بـه مؤمنيـن، يـك دسته بـه قومـي كـه اهل يقيننـد، دسته ديگـر به قومـي كه تعقـل مي‌كنند.
1 - شايد وجهش اين باشد كه آيت احياي زندگاني به دلالتي ساده و همه كس فهم دلالت مي‌كند بر اين‌كه خودش خود را ايجاد نكرده و به طور اتفاق و تصادفي هم پيدا نشده، بلكه آن را پديد آورنده‌اي ايجاد كرده و به دنبالش آثار و افعال آن‌ها را پديد آورده، آثار و افعالي كه اين نظام مشهود از آن آثار پديد آمده است. پس خالق آسمان‌ها، خالق همه عالم و رب همه است. و انسان اين معني را با فهم ساده خود مي‌فهمد و انسان‌هاي با ايمان هم همين را مي‌فهمند و از آن منتفع مي‌شوند.
2 - ولي اين معنا را كه خالق انسان و ساير جنبدنگان داراي حيات و شعور، خداست، از اين جهت كه ارواح و نفوس موجودات زنده با شعور از عالمي وراي
(30) نظام آفرينش
عالم ماده است، كه نامش را عالم ملكوت مي‌گذاريم، قرآن كريم كمال ادراك و مشاهده اين معنا را به اهل يقين مختص دانسته، نه به عموم مردم و فهم‌هاي ساده آن‌ها. 3 - و اما آيت اختلاف ليل و نهار و باران‌هايي كه زمين را زنده مي‌كند و چرخاندن بادها از آن‌جا كه انواع مختلف و جهات متعدد دارد و مرتبط با زمين و زميني‌هاست و فوايد بي‌شمار و منافعي دامنه‌دار و بسيار است، كه درك همه آن‌ها محتاج به تعقل فكري و تفضيلي و عميق است و فهم ساده عموم از درك آن عاجز است، لذا درك آن را به قومي كه تعقل كنند اختصاص داد، گو اين‌كه آيات نامبرده براي همه آيتند لكن از آن‌جا كه تنها دانشمندان و صاحبان تعقل از آن‌ها بهره‌مند مي‌شوند،

بدين جهت آيات را به ايشان اختصاص داد.
در اين ميان مي‌بينيم كه از اين طبقه گاهي تعبير فرموده به قومي كه (يُوقِنُونَ ـ يقين
تنوع آيات و رابطه آن با درجات فهم افراد (31)
پيدا مي‌كنند،) و گاهي به قومي كه (يَعْقِلُونَ ـ تعقل مي‌كنند.) و از تعبد مردم كه با فهم ساده خود پي به حقيقت مي‌برند، تعبير فرمود به مؤمنين.
از اين‌اختلاف تعبير فهميده مي‌شود كه مراد به ايمان اصل آن است، كه آياتش ساده و بسيط است و چون به دست آمدنش تدريجي نيست، از دارندگان آن تعبير به وصف كرد به خلاف ايمان اهل يقين و عقل، كه به خاطر دقت آيات آن و بلندي افق آن‌ها و به‌خاطر اين‌كه خرده خرده و به تدريج به دست مي‌آيد، از دارندگانش تعبير به مضارع (يَعْقِلُونَ يا يُوقِنُون) كرد كه دلالت بر استمرار تجددي دارد.(1)
1- الـميـــــــــــزان ج 35، ص 256.
(32) نظام آفرينش

«اِنَّ فِي السَّمواتِ وَ الأَرْضِ لاَآياتٍ لِلْمُؤْمِنينَ!» (3 / جاثيه)
مراد از اين‌كه فرمود - در آسمان‌ها و زمين علامت‌ها (آيات) هست، اين است كه اصلاً آسمان و زمين آيت‌ها هستند كه بر هستي پديد آورنده خود دلالت مي‌كنند، نه اين‌كه آيت‌ها چيز ديگري باشند و در ظرف آسمان‌ها و زمين قرار داشته باشند.
دليل گفتار ما اين است كه تعبيرات قرآن كريم از اين معنا مختلف است. گاهي مي‌فرمايد: فلان چيز آيت است. و گاهي مي‌فرمايد: در فلان چيز آيت هست. و گاهي هم مي‌فرمايد: در خلقت فلان چيز آيت هست.
آيات جهان آفرينش و نظام آن (33)
- به درستي كه در خلقت آسمان‌ها و زمين و اختلاف شب و روز آيت‌هاست. در آيه مورد بحث آيت را در خود آسمان‌ها و زمين دانسته، نه در خلقت آن‌ها. يك جا هم فرموده:
- و يكي از آيات او آفرينش آسمان‌ها و زمين است.
نظاير اين اختلاف تعبير بسيار است. از همين اختلاف استفاده مي‌شود، معناي اين‌كه چيزي باشد كه در آن آيت باشد، اين است كه خود آن چيز آيت باشد.
همچنان‌كه از اختلاف تعبير ديگري كه در آيات بالا بود و در يكي مي‌فرمود: «در آسمان‌ها و زمين» و در ديگري مي‌فرمود: «در خلقت آسمان‌ها و زمين» استفاده مي‌شود مراد از خلقت آسمان‌ها و زمين خود آسمان‌ها و زمين است، نه چيز ديگر.
حال بايد ديد چرا آسمان‌ها و زمين را ظرف آيت دانسته، با اين‌كه خودش آيت
(34) نظام آفرينش
است؟ در پاسخ‌مي‌گوييم: اين‌بدان عنايت‌است كه بفهماند جهات وجود آسمان‌ها و زمين مختلف است و هر جهت از جهات آن‌ها خود آيتي است از آيات و اگر خود آسمان‌ها و زمين در نظر گرفته مي‌شد، چاره‌اي جز اين نبود كه همه آن‌ها را يك آيت بگيريم، در حالي كه مي‌بينيم مثلاً زمين به تنهايي را آيت‌ها شمرده و فرموده: «وَ فِي الأَرْضِ اياتٌ لِلْمُوقِنينَ ـ در زمين آيت‌ها هست براي اهل يقين.» و اگر خود زمين در نظر گرفته مي‌شد بايد مي‌فرمود: زمين آيتي است براي اهل يقين. و آن وقت منظور فوت مي‌شد و ديگر نمي‌فهمانيد كه در هستي زمين جهاتي است كه هر يك از آن جهات به تنهايي آيتي است مستقل.
پس معناي اين‌كه فرمود: «اِنَّ فِي السَّمواتِ وَ الأَرْضِ...،» اين است كه

براي وجود آسمان‌ها و زمين جهاتي است كه هر جهتش دلالت دارد بر اين‌كه آفريدگار و مدبرش
آيات جهان آفرينش و نظام آن (35)
تنها خداست و شريكي براي او نيست.
براي اين‌كه آسمان‌ها و زمين با حاجت ذاتي‌اش به پديد آورنده و با عظمت خلقتش و بي‌نظير بودن تركيبش و اتصالي كه در وجود اجزاي بي‌شمار و هول‌انگيز آن به يكديگر است و ارتباط و اندراجي كه نظام‌هاي جزئي و مخصوص به يك يك موجودات تحت نظام عمومي و كلي حاكم بر كل عالم دارد، همه دلالت دارد بر اين‌كه خالقي يكتا دارد و همان خالق يكتا مدبر آن است. اگر براي اين عالم پديد آورنده‌اي نبود، پديد نمي‌آمد. و اگر مدبرش يكتا نبود، نظام‌هاي جزئي آن با يكديگر متناقض مي‌شد و تدبير مختلف مي‌گشت.(1)
1- الميـــــــزان ج 35، ص 252.
(36) نظام آفرينش

«اِنَّ في ذلِكَ لاَيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ... اِنَّ في ذلِكَ لاَياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ... اِنَّ في ذلِكَ لاَيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ!» (11 تا 12/نحل)
اين سه قسم احتجاج است كه يكي به مردم متفكر و يكي به اشخاص متعقل و سومي بـه افراد متذكر نسبت داده شـده است. و جهتش اين است كه حجت اول در آيه (اوست كه از آسمان آبي نازل كرده كه نوشيدني شماست و از آن... كه در اين براي

گروهي كه انديشه كنند عبرت‌هاست،) از مقدمات ساده‌اي تركيب يافته كه در استفاده و نتيجه گرفتن از آن صرف تفكر كافي است، ولي دومي مركب از مقدمات علمي است كه فهم آن جز براي انديشمنداني كه از اوضاع اجرام آسماني و اسرار زميني با خبرند، ميسر نيست و تنها كسي از آن حجت نتيجه مي‌گيرد كه حركات و انـتـقـالات اجـرام آسمـانـي و آثـار آن حــركـات را مـي‌دانـد:
(شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشيد و ماه و ستارگان به فرمان وي به خدمت درند، كه در اين براي گروهي كه تعقل كنند، عبرت‌هاست.)
سومي هم مركب از مقدماتي كلي و فلسفي است كه تنها كساني از آن مي‌توانند نتيجـه را گـرفته، با آن وحدانيت خدا را در ربوبيت اثبات كنند كه متذكر احكام كلي وجود باشند. مثلاً بدانند كه عالمي كه همواره در دگرگوني است لابد و ناچار احتياج

به ماده دارد و بداند تمامي مواد آن به يك ماده عمومي و متشابه منتهي مي‌گردد، و بداند كه واجب است، تمامي اختلافاتي كه در مواد هست بايد منتهي به غير ماده شود، عامل ديگري لازم است كه اين ماده عمومي را به هزاران صورت در آورد: (و نيز آن‌چه برايتان در زمين آفريده و رنگ‌هاي آن مختلف است كه در اين براي گروهي كه اندرز پذيرند، عبرت‌هاست.)(1)
1- الـميـــزان ج 14، ص 127.

«اِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوي يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَــيِّ!» (95 تا 99 / انـعام)
- اين خداي سبحان است كه دانه‌هاي نبات و هسته را مي‌شكافد و از آن دو، گياه و درخت مي‌رويانـد و مردم را با دانه‌ها و ميوه‌هاي آن‌ها روزي مي‌دهد. اوست كه زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج مي‌سازد: ذلِكُمُ اللّهُ فَأَنّي تُؤْفَكُونَ!
- «فالِقُ الاِْصْباحِ وَ جَعَلَ الَّيْلَ سَكَنا!»
(40) نظام آفرينش
چون در شكافتن صبح و موقع استراحت قرار دادن شب و هم‌چنين حركت ماه و خورشيد را باعث پديد آمدن شب و روز و ماه و سال قرار دادن، تقدير عجيبي به كار رفته و در نتيجه اين تقدير، انتظام نظام معاش انسان و مرتب شدن زندگي او شده است، لذا در ذيل آيه فرمود: ذلِكَ تَقْديرُ الْعَزيزِ الْحَكيمِ! و فهمانيد كه خداي‌تعالي آن عزيز مقتدري است كه هيچ قدرتي بر قدرت او غالب نيامده و نمي‌تواند كوچكترين اثري در تباه ساختن تدبير او داشته باشد. و نيز خداي‌تعالي آن دانايي است كه به كوچكترين چيزي از مصالح مملكت خود جاهل نيست.
- «وَ هُوَ الَّذي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها في ظُلُمتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ... .» - اوست كه ستارگان را براي شما پديد كرد، تا بدان در ظلمات خشكي و دريا راه يابيد... .
- «قَدْ فَصَّلْنَا الاْيـتِ لِـقَوْمٍ يَـعْلَـمُونَ!»
تنوع نظام آفرينش و تنوع آيات الهي (41)
- مراد از تفصيل آيات، يا تفصيل به حسب تكوين و خلقت است و يا تفصيل به حسب بيان لفظي است. و اين‌كه غايت و نتيجه خلقت و به گردش در آوردن اجرام آسماني را در تحت جاذبه عمومي، مصالح انسان و سعادت زندگي‌اش در نشئه دنيا قرار داده، با اين‌كه خلقت يك يك آن‌ها مستقلاً مراد از اراده الهيه باشد، منافي نيست، چون جهات قضيه مختلف است و تحقق بعضي از جهات منافات با تحقق جهات ديگر ندارد و ارتباط و اتصالي كه در سرتاسر اجزاي عالم است، مانع از اين نيست كه يــك‌يــك اجــزاء به اراده مستقــل به وجــود آمـــده بـاشنــد.
- «وَ هُوَ الَّذي اَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ!»
ظاهرا مراد از اين‌كه فرمود: «وَ هُوَ الَّذي اَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ،» اين است كه نسل حاضر بشر با همه انتشار و كثرتي كه دارد، منتهي به يك نفر است و آن آدم است كه قرآن كريم او را مبدأ نسل بشر فعلي دانسته

است.
(42) نظام آفرينش
مراد به مستقر، آن افرادي است كه دوران سير در اصلاب را طي كرده و متولد شده و در زمين به مقتضاي آيه «وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ - زمين قرارگاه نوع بشر است،» مستقر گشته است. مراد به مستودع، آن افرادي است كه هنوز سير در اصلاب را تمام نكـرده و به دنيـا نيامده و بعدا متولد خواهند شد.
معناي آيه شريفه اين است كه - پروردگار متعال آن كسي است كه شما نوع بشر را از يك فرد ايجاد كرده و زمين را تا مدت معيني به دست شما آباد نموده است و اين زمين تا زماني كه شما نسل بشر منقرض نشده‌ايد، مشغول به شما و در دست شماست. و پيوسته بعضي از شما افراد بشر مستقر در آن و بعضي ديگر مستودع در اصلاب و ارحام و در حال به وجود آمدن در آنند.
تنوع نظام آفرينش و تنوع آيات الهي (43)
- «وَ هُـوَ الَّـذي اَنْـزَلَ مِـنَ السَّمـآءِ مـآءً فَـأَخْـرَجْنـا بِه نَبـاتَ كُـلِّ شَيْءٍ!»
مراد اين است كه ما به وسيله آبي كه از آسمان مي‌فرستيم گياهان را مي‌رويانيم و آن قوه نموّي كه در روئيدني‌هاست به ظهور در آورده و گياهان و درختان و آدميان و سـاير انـواع حيوانات را نمو مي‌دهيم.
خداي‌تعالي در اين آيه شريفه چند فقره از چيزهايي را كه به دست قدرت خود آفريده، خاطرنشان ساخته تا آنان كه داراي عقل و بصيرتند، در خلقت آن‌ها نظر كرده و بدين وسيله به توحيد خداي‌تعالي راه يابند. بعضي از آن‌ها اموري هستند مربوط به زمين، مانند شكافتن دانه‌هاي گياهان و هسته‌هاي درختان و امثال آن و بعضي ديگر اموري هستند مربوط به آسمان مانند پديد آوردن شب و صبح و به وجود آوردن آفتاب و ماه و ستارگان. و برخي ديگر مربوط به خود آدمي است و اين‌كه تمامي افراد بشر از يك فرد منشعب شده، بعضي از آنان مستقر و برخي ديگر مستودعند. بعضي ديگر اموري هستند مربوط به همه آن‌ها و آن فرستادن باران از آسمان و فراهم ساختن غذا براي نباتات و ميوه‌ها و حيوانات و آدميان و رويانيدن اشيايي كه قوه در بدن دارند، مانند گياه و حيوان و انسان است.
(44) نظام آفرينش
خداي‌تعالي در اين آيه ستارگان را آيتي مخصوص مردم دانا و انشاء نفوس بشري را آيتي مخصوص به مردمان فقيه و تدبير نظام روييدني‌ها را آيتي مخصوص به مردم با ايمان شمرده است و اين به خاطر مناسبتي است كه در ميان بوده است، مثلاً نظر در تدبير نظام را از اين جهت به مردم با

ايمان اختصاص داد كه تفكر در آن احتياج به درس خواندن و مؤنه علمي ندارد، بلكه هر فهم عادي نيز مي‌تواند، در آن نظر كرده و از دقتي كه در آن به كار رفته پي به صانع آن ببرد، به شرط اين‌كه همين مقدار فهم عوامي‌اش به
تنوع نظام آفرينش و تنوع آيات الهي (45)
نور ايمان روشن و متنور بوده و قذارت عناد و لجاج آن را آلوده نكرده باشد. به خلاف نظر در ستارگان و اوضاع آسمان كه هر كسي نمي‌تواند از آن سر درآورده و به دقايق آن پي ببرد، بلكه به دانشمنداني مخصوص است كه تا حدي آشنايي به دست آورده باشند. هم‌چنين سر در آوردن از خصوصيات نفس و اسرار خلقت آن كه علاوه بر داشتن مؤنه علمي كافي محتاج است به مراقبت باطن و تهذيب نفس.(1)
1- الميزان ج 14، ص 127.
(46) نظام آفرينش

فصل دوم:آيات الهي در شب و روز

«اِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ فِي السَّمواتِ وَ الأَرْضِ لاَياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ!» (6 / يونس)
ظاهرًا اختلاف از ماده «خَلْف» است و معني خلف در اصل اين است كه چيزي به
(47)
دنبال چيز ديگر قرار گيرد. بعدها اين سخن گسترش بيشتري پيدا كرده و در هر موردي كه دو چيز با يكديگر مغايرت داشته باشند، استعمال شده است.
مراد از اختلاف ليل و نهار، يا اين است كه هر كدام پشت سر ديگري در مي‌آيند، يعني همين كه شب و روز پشت سر هم در مي‌آيند كه هفته و ماه و سال ترسيم مي‌شود. و يا مراد، اختلاف شب و روز است در اغلب مناطق مسكوني زمين كه در اعتدال ربيعي شب و روز مساوي اند و آن‌گاه در مناطق شمالي روز شروع مي‌كند به زياد شدن و هر روز از روز پيش بيشتر مي‌شود تا اول تابستان كه شروع مي‌كند به كم شدن تا به اعتدال خريفي برسد كه اول پاييز است و شب و روز باز مساوي مي‌شود و بعدا كم كم شب درازتر از روز مي‌شود تا اول زمستان كه آخرين درجه درازي شب است و پس از آن بار ديگر روز و شب به طرف تساوي مي‌رود تا به اعتدال ربيعي برسد.
(48) نظام آفرينش
اين جريان در مناطق شمالي زمين است. در مناطق جنوبي جريان درست بر خلاف صورت مي‌گيرد، يعني درست به همان نسبت كه روز در يكي از دو منطقه شمال يا جنوب بلند مي‌شود، در طرف ديگر شب بلند مي‌شود.
اختلاف اولي شب و روز (يعني پشت سر هم آمدن شب و روز) كارهاي مردم زمين را منظم‌مي‌كند، زيرا خدا حرارت‌خورشيدرا بر زمين مسلط مي‌كند، آن گاه سردي ظلمت را گسترش مي‌دهد و باد را به وزش در مي‌آورد و مردم را براي حركت زندگي برمي‌انگيزد و آن‌گاه آنان را براي راحتي و آسايش گرد هم مي‌آورد - «ما خوابتـان را آرامش‌بخش، شب را به‌سان پوشش و روز را براي معاش قرار داديم.» (9 تا 11 / نبأ)
اختلاف دوم، يعني اختلاف بلندي و كوتاهي شب و روز، فصول چهارگانه سال را تشكيل مي‌دهد و كار روزي و قوت مردم را منظم مي‌سازد. خدا مي‌فرمايد: «خدا
آيات الهي در اختلاف شب و روز (49)
روزي‌هاي زمين را در چهار روز (دوره - فصل) اندازه‌گيري كرد كه

روزي‌طلبان در كسب روزي با هم مساوي‌اند.» (10 / فصلت)
اختلاف شب و روز و هم‌چنين موجوداتي كه خدا در آسمان و زمين آفريده، حامل نظام واحد و متقني است و خدا به وسيله اين نظام، كار موجودات ارضي و سماوي و به ويژه عـالم انسانـي را با تـدبير واحـدي انجـام داد، بـه طوري كه اجـزاي عالم را به بهترين شكل و صورتي كه به تصور در آيد به هم پيوند داده و اين كاشف از جنبه ربـوبيت خـداست كه هر چيـز و منجملـه انسـان را پرورش مي‌دهد.(1)
1- الـميـــــــــزان ج 19، ص 22.

«وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ... اياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!» (5 / جاثيه)
ايــن قبيل آيات جزو آياتي هستنــد كه بين زميــن و آسمان قــرار دارنــد. آسمان‌ها خــود آيتي هستند. زميــن هم خود آيتي است. و اختلاف شب و روز آيتي اســت بيــن زميــن و آسمــان.
منظور از اختلاف شب و روز، اختلاف آن دو از نظر كوتاهي و بلندي است، اختلافي منظم كه از آغاز خلقتش تاكنون دگرگوني نيافته و به طور يكنواخت فصول چهارگانه بهار و تابستان و پاييز و زمستان را پديد آورده و اين چهار فصل در هر ناحيه از

نواحي‌زمين به هر صورتي بوده، اكنون نيز به همان صورت است و از اين به بعد نيز به همين منوال مكرر مي‌شود، اختلافي كه به آن وسيله خداي سبحان رزق اهل زمين را تدبير نموده به ترتيبي صالح رشــدشان مي‌دهــد، همچنــان كــه خــودش فــرمــود: «وَ قَدَّرَ فيهــا اَقْــواتَها فــي اَرْبَعَةِ اَيّامٍ سَواءً لِلسّائِلينَ - و در زمين در چهار فصل قوت اهــل زميــن را تـأمين كرده است هر كس به مقدار نياز و حاجاتش.» (10 / فصلت) (1)
1- الـميـــــــزان ج 35، ص 255.
(52) نظام آفرينش

«وَ مِنْ اياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ في ذلِكَ لاَياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» (23/روم)
كلمــه «فَضْل» به معناي زيادتر از مقدار حاجت از هر چيز است و بر عطيه نيز اطلاق مي‌شـود، چون صاحب عطا آن‌چه را عطا مي‌كنــد، زائــد بر مقدار حاجت خويش است و مراد به ايــن كلمه در آيه شريفــه رزق است و معناي «اِبْتِغاء فَضْل» طلب رزق است.
در اين‌كه انسان داراي قواي فعاله‌اي خلق شده، كه او را وادار ميكند به اين‌كه در
آيت خواب شبانه و فعاليت روزانه (53)
جستجوي رزق باشد و حوائج زندگي خود را به خاطر بقاي خود تحصيل كند، از جاي برخيزد و تلاش روزي كند و نيز در اين‌كه به سوي استراحت و سكـون هدايت شده، تا به وسيله آن خستگي تلاش خود را برطرف نموده و تجديد و تجهيز قوا كند و باز در اين‌كه شب و روز را پشت سر هم قرار داده، تا خستگي هر روز را در شب همان روز برطرف سازد و باز در اين‌كه براي پديد آمدن شب و روز اوضاعي در آسمان نسبت به زمين پديد آمده، آيت‌ها و نشانه‌هاي سودمندي است براي كسي كه داراي گوشي شنوا باشد، در آن‌چه مي‌شنود تعقل كند و چون آن را حق ديد پيروي نمايد.(1)
1- الميزان ج 31، ص 269.
(54) نظام آفرينش
(55)

فصل سوم:آيات الهي در طبيعت و عوامل طبيعي

«وَ مِنْ آياتِه اَنَّكَ تَرَي الاْرْضَ خاشِعَةً!» (39 / فصلت)
كلمه «خاشِعَة» به معناي اظهار ذلت است. منظور از اهتزاز زمين و ربوه آن، به حـركت درآمدنش به وسيله گـياهاني است كه از آن سـر در مي‌آورند و بلند مي‌شوند.
(56)
در اين آيه شريفه استعاره‌اي تمثيلي به كار رفته، يعني خشكي و بي‌گياهي زمين در زمستان و سپس سرسبز شدن و بالا آمدن گياهانش، به كسي تشبيه شده، كه قبلاً افتـاده حـال و داراي لبـاس‌هاي پاره و كهنـه بوده و خـواري و ذلـت از سر و رويش مي‌باريده و سپس به مالي رسيده، كه همه نارسايي‌هاي زندگيش را اصلاح كرده و جامه‌هاي گرانبها بر تن نموده و داراي نشاطي و تبختري شده است، كه خـرمي و نـاز و نعمـت از سـر و رويـش هـويـداست.
و اين آيه شريفه در مقام اثبات معاد و احتجاج بر آنست.(1)
1- الـميـزان ج 34، ص 310.
ارائه آيات الهي و نزول رزق از سماء (57)

«هُوَ الَّذي يُريكُمْ اياتِهِ وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقا!» (13 / مؤمن)
مراد از «آيات» در اين‌جا علائم و حجت‌هايي است كه بر وحدانيت خداي‌تعالي در ربوبيت و الوهيت دلالت مي‌كند. كلمه «آيات» چون مطلق است، هم شامل آيات تكويني و ديدني‌عالم مي‌شود، كه هر انسان صحيح‌الادراكي آن‌را مي‌بيند و هم‌آيات و معجزاتي كه به دست انبياء جاري مي‌شود و هم براهيني كه انبياءِ از طريق وحي اقامه مي‌كردند.
و اين جمله مشتمل است بر يك برهان، به اين بيان كه اگر در واقع «اَللّه» معبودي بوده‌باشد،كه پرستش‌او بر انسان واجب‌باشد و نيز در پرستش‌اوكمال و سعادت آدمي
(58) نظام آفرينش
تأمين شود،تماميت و كمال تدبر او اقتضامي‌كندكه انسان‌هارا به سوي خود هدايت كند و خوشبختانه آن خدايي كه آيات كونيه بر ربوبيت و الوهيت او دلالت مي‌كند و انبياء و رسـولان هم با دعوت خـود و معجزاتشان آن آيات را تأييد مي‌كنند، الله سبحان است.
جمله «وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقا،» هم، حجتي ديگر بر يگانگي خداي‌تعالي است و اين حجت از جهت رزق اقامه شده، مي‌فرمايد رزق دادن به بندگان خود يكي از شئون ربـوبيت و الـوهيت اله است و چون همه مي‌دانند كه رزق از ناحيه خداست.
بعيد نيست مراد از رزق، خود آن ارزاقي باشد كه مردم با آن ارتزاق مي‌كنند و مراد از نازل شدن آن از آسمان اين باشد كه ارزاق از غيب به شهود مي‌آيند: «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ اِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُوم - هيچ چيز نيست مگر آن‌كه خزينه‌هايش نـزد مـاست و ما آن را نـازل نمي‌كنيم مگر به اندازه‌اي معين.» (21 / حجر)(1)
ارائه آيات الهي و نزول رزق از سماء (59)
1- الـميـــــــــــزان ج 34، ص 184.
(60) نظام آفرينش

چه آياتي در حركت كشتي در دريا وجود دارد؟

«وَ مِنْ اياتِهِالْجَوارِ فيِالْبَحْرِ كَالاْعْلامِ!» (32 / شوري)
اگر كشتي را به كوه تشبيه كرده به منظور افاده بزرگي آن بوده (همان طور كه در فارسي هم مي‌گوييم كشتي‌هاي كوه‌پيكر يا غول‌پيكر.) معناي آيه چنين است: (و يكي ديگــر از آياتــش كشتي‌هـاي كوه‌پيكـر جـاري در دريـاهـاست.)
- «اِنْ يَشَأ يُسْكِنِ الرّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلي ظَهْرِه ـ اگر خدا بخواهد باد را كه وسيله حركت كشتي‌هاست فرو مي‌نشاند و كشتي‌ها در وسط اقيانوس‌ها از حركت باز مي‌ايستد.»
- «اِنَّ في ذلِكَ لاَيَاتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ ـ در آن‌چه كه درباره كشتي‌هاي جاري بر گرده
چه آياتي در حركت كشتي در دريا وجود دارد؟ (61)
دريا به وسيله بادها گفتيم كه مردم و مال‌التجاره آنان را از ساحل اين دريا به ساحل آن دريا مي‌برد، خود آياتي است براي هر كسي كه نفس خود را از اشتغال به چيزهايي كه به دردش نمي‌خورد، حبس مي‌كند و به تفكر در نعمت‌هاي خدا مي‌پردازد، چون تفكر در نعمت‌ها يـكـي‌از مـصـاديـق شـكـر نـعـمـت است.»(1)

چـه آيـاتي در حـركت بـاد و جـريان هـوا وجـود دارد؟

«وَ تَصْريفِ‌الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ!»(5 / جاثيه)
1- الـميـــــزان ج 35، ص 99.
(62) نظام آفرينش
«تَصْريفِ الرِّياح» يعني گرداندن بادها از اين سو بدان سو و فرستادنش از سويي به سوي ديگر، كه در همين گرداندن بادها فوايد عمومي بسيار نهفته است. از همه فوائدش عمومي‌تر حركت دادن ابرهاست به نقاط مختلف جهان و يكي ديگر تلقيح گياهان و سومي‌اش دفع عفونت‌ها و بوي‌هاي بد است. (اين آيات را مردم دودزده شهرهاي بزرگ امروز بهتر مي‌شناسند.) (1)

«اَلَــمْ يَرَوْا اِلَي الطَّيْــرِ مُسَخَّراتٍ في جَــوِّ السَّماءِ ما يُمْسِكُهُــنَّ اِلاَّ اللّهُ اِنَّ
1- الـميـــزان ج 35، ص 256.
قوانين پرواز به عنوان آيات الهي (63)
في ذلِــكَ لاَيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ!» (79 / نحل)
كلمه «جَوّ» به معناي هواي دور زمين است و معناي آيه چنين است: كه آيا به مرغان نمي‌نگرنــد كه چگونــه در فضــاي دور و در جو آسمان مسخــر خدا هستند. آن‌گاه نتيجه ايــن نگريستــن و تفكــر را بيــان نمــوده و مي‌فــرمــايــد: «ما يُمْسِكُهُــنَّ اِلاَّ اللّــهُ!».
در اين‌جا خداي‌تعالي سبب نگهداري مرغان را در فضا منحصر به خود كرده با اين‌كه مي‌بينيم كه اسباب طبيعي نيز در پرواز مرغان در فضا مؤثرند و از سوي ديگر مي‌دانيم كه خداي‌تعالي در كلام مجيدش ناموس عليت و معلوليت را تصديق نموده، سببيت اسباب طبيعي را قبول دارد، پس چگونه در مسئله پرواز مـرغان آن را انكـار كـرده است؟
(64) نظام آفرينش
اين سؤالي است كه در آيه شريفه به نظر مي‌رسد و لكن بايد دانست كه ايستادن و راه رفتن مرغان در فضا و سقوط نكردنشان به هر طوري كه باشد و مستند به هر سببي كه بوده باشد خودش و سببش و رابطه‌اي كه ميانه آن سبب و اين سبب (پرواز) برقرار است همه مستند به خداي‌تعالي و صنع او هستند، اوست كه وجود را بر طير و بر سبب طيرانش و رابطه ميان آن سبب و آن طيران افاضه فرموده، پس سببي كه وجود را به آن سبب افاضه كرده، حقيقي است هر چند كه متوقف بر سبب طبيعي‌اش و نزديكش نيز باشد، پس سبب حقيقي اين موجود منحصرا خداي‌تعالي است، هر چند موقوف بر سبب‌هاي طبيعي نزديكش نيز مي‌باشد.
ايــن است معنــاي توحيد قــرآن و دليــل بر آن جهت لفــظ آياتي است نظير آيه: «اَلا لَهُ‌الْخَلْقُ وَالاَمْرُ - آگاه‌باش‌كه مر او راست خلق و امر!» (54/اعراف) و آيه: «اَنَ‌الْقُوَّةَ لِلّهِ
قوانين پرواز به عنوان آيات الهي (65)
جَميعــا ـ به درستي كه نيرو همه‌اش از خداست.» (165 / بقره) و آيه: «اَللّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ - خدا آفريدگار هرچيز است.» (62 / زمر) و آيه: «اِنَّ اللّهَ عَلي كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ ـ به درستي كه خدا بر هر چيز تواناست.» (20 / بقره)
پرواز مرغان در جو آسمان در حقيقت عجيب‌تر از ايستادن انسان در زمين نيست، پس همه به طور مساوي منتهي به صنع خداي‌تعالي است. چيزي

كه هست انسان نسبت به پــاره‌اي چيزها انس و الفت گرفتــه و تا چشم گشوده آن را آن طور ديده و باعث شده كه قريحه جستجو و تحقيق و كنجاوي‌اش نسبت به آن خمود گردد و از ديدن آن دچار هيچ شگفتي نشود ولي همين انسان وقتي به چيزي مخالف آن‌چه كه مأنوس اوست، برخورد آن را امري استثنايي و غير عادي مي‌پندارد و قهرا قريحه كنجكاويش بـه بحث و جستجو انگيخته مي‌شود.
(66) نظام آفرينش
انسان همواره ديده كه اجسام سنگين همه به زمين تكيه مي‌كنند و به سوي زمين جــذب مي‌شوند، اين تا بوده چنين ديده و آن‌گاه وقتي مي‌بيند كه چيز سنگيني به نام فلان مرغ اين كليت را نقض كرده و در فضا پرواز مي‌كند و جاذبه زمين با آن كاري ندارد تعجــب مي‌كند و شروع به بحث و جستجو مي‌نمايد و تا روز به دست آوردن علتش تلاش مي‌كنــد و البته بحث بهــره‌اي از حق و حقيقــت هم دارد و همين خود باعــث شــده كه قــرآن كريم هم اين‌گونه امور را مواد احتجــاج خود قــرار مي‌دهــد.
و اين‌كه فرمود: «اِنَّ في ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ،» معنايش اين است كه در مسخر بودن مرغان در جو آسمان آيت‌هايي است براي مردمي كه ايمان بياورند و چون مرغان در فضا يك حال ندارند تا يك «آيت» باشند، لذا خداي‌تعالي فرمود «آيت‌هايي» است براي مردمي كه ايمان بياورند.(1)
قوانين پرواز به عنوان آيات الهي (67)
1- الـميـــــــزان ج 24، ص 215.
(68) نظام آفرينش

«اَوَ لَـمْ يَرَوْا اِلَي الطَّيْـرِ فَوْقَهُمْ صافّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ ما يُمْسِكُهُنَّ اِلاَّ الرَّحْمنُ...!»
(19 / ملك)
منظور قرآن از اين‌كه توجه مردم را به سوي پرواز طيــور و باز و بسته شدن بــال‌هــاي آن‌هــا در هــوا جلب كرده ايــن اســت كه بفهمنــد جــز خــدا كســي طيـور را در فضـا نگـه نمـي‌دارد.
گو اين‌كه ماندن طيور در فضا و ساقط نشدن آن‌ها مستند به اسباب طبيعي است، همچنان‌كه ماندن انسان در زمين هم همين طور است و ماندن و شنا كردن ماهي‌هاي

سنگين وزن در روي آب نيز اين طور است و همه امور طبيعي همين طور مستند به اسباب و علل طبيعي است و لكن همه اين علل طبيعي به خداي‌تعالي منتهي مي‌شود و به همين جهت صحيح است كه ماندن مرغان در هوا را به خدا نسبت دهيم. خواهي گفت: اين اختصاص به مرغان ندارد، چرا در آيه خصوص مرغان را نام برد؟ جوابش اين است كه بعضي از اسباب طبيعي براي همه شناخته شده نيست، مثل ماندن مرغابي در فضا و آمد و شد كردن در هوا، كه در بدو نظر سؤال‌انگيز است و به محض مشاهده آن، انسان را منتقل به خداي سبحان مي‌كند و مي‌فهماند سبب حقيقي و اعلاي پيدايش مرغان خداست و پروازشان هم مستند به اوست و بعضي ديگر اين طور نيستند، نظير (ايستادن و زندگي كردن انسان در روي زمين،) كه انسان معمولي را منتقل به اين معاني نمي‌كند و لذا مي‌بينيم خداي سبحان در كلامش نظر بندگان خود را به آن‌گونه

امور جلب مي‌كند، تا زودتر و بهتر به وحدانيت خداي‌تعالي در ربوبيت پي ببرند.
و در كلامش نمونه‌هاي بسياري از اين قبيل امور آمده، نظير نگهداشتن آسمان‌ها بدون ستون و نگه داشتن زمين از متلاشي شدن و نگهداري كشتي‌ها بر روي آب و اختلاف ميوه‌ها و رنگ‌ها و زبان‌ها و امثال آن، كه سبب طبيعي نزديكش از نظرها پنهان است و ذهن ساده‌دلان از توجه به آن امور به آساني منتقل مي‌شود به اين‌كه خدا آن‌ها را ايجاد كرده و اگر بعدها در اثر درس خواندن متوجه سبب طبيعي و نزديك آن گردد، آن وقت در پديد آرنده سبب طبيعي‌اش فكر مي‌كند، تا در آخر باز به خداي‌تعالي منتهي شود و بفهمد كه - اِلي رَبِّكَ الْمُنْتَهي! (1)

1- الـميـزان ج 39، ص 33.
چه آياتي در نزول باران وجود دارد؟ (71)

«وَ ما اَنْزَلَ اللّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَاَحْيا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها...!» (5/ جاثيه)
مراد از رزقي كه خداي‌تعالي از آسمان نازل مي‌كند، باران است. و اگر باران را رزق ناميده، از باب ناميدن سبب به اسم مسبب است. كه اين گونه نام‌گذاري‌ها مجازي و شايع است و ممكن هم هست بدين جهت باشد كه چون باران نيز رزق است، چون همه آب‌هاي زمين از باران است. و منظور از كلمه «سَماء» بالا سر و يا ابر است، چون ابر را هم مجازا آسمان مي‌گويند و منظور از احياي زمين بعد از مردنش، زنده كردن گياهان و درختان است، كه در زمستان مرده بودند. و تعبير از آن به زنده كردن بعد از موت، -
(72) نظام آفرينش
خالي از اشاره به مسئله معاد نيست.(1)
1- الـميـــزان ج 35، ص 255.
چه آياتي در نزول باران وجود دارد؟ (73)

«وَ مِنْاياتِهِ خَلْقُ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوانِكُمْ اِنَّ في ذلِكَ لآيــاتٍ لِلْعالِمينَ!» (22 / روم)
ظاهراً مراد از اختلاف لسان‌ها، اختلاف واژه‌ها باشد، كه يكي عربي و يكي فارسي و يكي اردو و يكي چيز ديگر است. و مراد از اختلاف الوان اختلاف نژادهاي مختلف از نظر رنگ باشد، كه يكي سفيدپوست و ديگري سياه، يكي زردپـوست و ديـگـري سرخ‌پـوست اسـت.
البته ممكن است اختلاف لسان‌ها شامل اختلاف در لهجه‌ها و اختلاف آهنگ صداها
(74) نظام آفرينش
نيز بشود، چون مي‌بينيم كه در يك زبان بين اين شهر و آن شهر و حتي اين ده و ده مجــاورش اختلاف در لهجه است، همچنان‌كه اگر دقت شود خواهيم ديد كه تُن صداي دو نفر مثل هم نيست و هم‌چنين اختلاف الوان شامل افراد از يك نژاد نيز بشود، چون اگر دقــت شود دو نفر از يك نــژاد رنگشان عيــن هم نيست و اين معنا از نظر علماي ايــن فن مسلــم است.
پس متفكرين و اهل بحث كه پيرامون عالم كبير بحث مي‌كنند، در نظام خلقت به آياتي دقيق بر مي‌خورند، كه دلالت مي‌كند بر اين‌كه عالم صنع و ايجاد با نظامي كه در آن جــاري است، ممكن نيســت پديد آيد مگر از ناحيه خدا و نيز ممكن نيست منتهي شـود مگر به سوي او.(1)
1- الميزان ج 31، ص 269.
آيت اختلاف رنگ و زبان (75)

«وَ ما ذَرَاَلَكُمْ فِيالاَْرْضِ مُخْتَلِفا اَلْوانُهُ اِنَّ في ذلِكَ لاَيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ وَ...!» (13 / نحل)
كلمه «ذَرْء» به معناي خلق كردن است و اختلاف الوان معادن و ساير مركبات عنصري است كه از زمين خلق كرده و بشر از آن منتفع مي‌شود و بعيد نيست كه اختلاف الوان كنايه از اختلاف نوعي باشد. و در آن صورت آيه مورد بحث قريب المعناي با آيه «وَ فِي الاَْرْضِ قِطَعٌ مُتَجوِراتٌ وَ جَنّٰتٌ مِنْ اَعْنٰبٍ وَ زَرْعٌ وَ
(76) نظام آفرينش
نَخيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقي بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلي بَعْضٍ فِـي الاُْكُــلِ» (4 / رعـد) خـواهـد بود.
و اختلاف الوان آن‌چه كه در زمين خلق كرده از گياهان و درخت‌ها و ميوه‌ها امـري است كه با آن مي‌تـوان بر وحدانيت و يكتايي خدا در ربوبيت استدلال كرد و چون امر واحدي است لذا فرمود: «لاَيَة» و نفرمود «لآيات».(1)

«وَ مِنْ اياتِهِ اَنْتَقُومَ‌السَّماءُ وَ الأَرْضُ بِاَمْرِهِ!» (25 / روم)
1- الـميـــــــزان ج 24، ص 54.
آيت قيام و ثبوت آسمان و زمين (77)
كلمه «قيام» به معناي به پا شدن و در مقابل قعود است كه به معناي نشستن است و چون معتدل‌ترين حالات آدمي - و آن حالتي كه در آن بر همه كارهايش مسلط است - حالت ايستادگي است، لذا در عرب وقتي بخواهند از ثبوت و استقرار چيزي بر معتدل‌ترين حالاتش خبر دهند، تعبير به قيام آن چيز مي‌كنند، همچنان‌كه در قرآن كريم تدبير عالم از ناحيه خداي را قيام خدا بر آن خوانده و فرموده: «اَفَمَـنْ هُوَ قائِمٌ عَلي كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ - آيا كسي كه او قائم بر هر نفسي است به آن‌چه مي‌كند.» (33 / رعد) و مراد به قيام آسمان و زمين به امر خدا، ثبوت آن دو است بر حالاتي كه خدا از حركت و سكون و تغيير و ثبات به آن‌ها داده و اما اين‌كه كلمه «اَمْر» به چه معناست؟ آيه «اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَيْئا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - امر او جز اين نيست كه چون چيزي را بخواهد و بگويد بباش و آن چيز بي درنگ موجود شود،» جوابگوي آن است. (82 / يس)(1)
(78) نظام آفرينش
1- الـميـــــزان ج 31، ص 271.
آيت قيام و ثبوت آسمان و زمين (79)
(80)

فصل چهارم:آيات الهي در وجود انسان

«وَ فِي‌الْأَرْضِ اياتٌ لِلْمُوقِنينَ وَ فـي اَنْفُسِكُمْ اَفَلا تُبْصِرُونَ؟» (20 / ذاريات)
در آيه مورد بحث اشاره‌اي است به آن عجايب و نشانه‌هاي روشني كه در زمين هست و بر يكتايي تدبير آن دلالت مي‌كند و معلوم است كه يكتايي تدبير قائم به يكتايي
(81)
مدبر است. پس مدبر در خشكي و دريا و كوه‌ها و تل‌ها و چشمه‌ها و نهرها و معادن و منافعي كه دارند يكي است، منافعي كه به يكديگر متصل و به نحوي سازگار با همند و منافعي كه موجودات جاندار در آن از نبات و حيوان گرفته (تا انسان،) از آن بهره‌مند مي‌شود، نظامي كه همچنان ادامه دارد و به صرف تصادف و اتفاق پديد نيامده و آثار قدرت و علم و حكمت از سراپايش هويداست و مي‌فهماند كه خلقت و تدبير امرش منتهـي به‌خالقـي است مـدبـر و قـادر و عليـم و حكيـم.
پس به هر سو از جوانب عالم كه توجه كنيم و به هر حيث از جهات تدبير عام جاري در آن روي مي‌آوريم، مي‌بينيم آيتي است روشن و برهاني است قاطع بر وحدانيت رب آن و اين‌كه رب عالم شريكي ندارد، برهاني كه در آن حق و حقيقت براي اهل يقين جلوه مي‌كند، پس در اين عالم آياتي است براي موقنيـن.
(82) نظام آفرينش
- «وَ في اَنْفُسِكُمْ اَفَلا تُبْصِرُونَ - و در جان‌هاي خود شما آيات روشني است براي كسي كه ببيند آن را و به نظر دقت در آن بنگرد آيا نمي‌بينيد؟»
آيات و نشانه‌هايي كه در نفوس خود بشر هست چند جور است: يك عده آيات موجود در خلقت انسان، مربوط به طرز تركيب‌بندي اعضاي بدن و قسمت‌هاي مختلف اجزاي آن اعضاء و اجزاء اجزاء است، تا برسد به عناصر بسيط آن و نيز آياتي است كه در افعال و آثار آن اعضاء است كه در همه آن اجزاء با همه كثرتش اتحاد دارد و در عيـن اتحـادش احـوال مختلفـي در بـدن پديـد مي‌آورد.
آيات ديگري در تعلق نفس يعني روح به بدن هست كه يكي از آن آيات پديد آمدن حواس پنجگانه است كه اولين رابطه‌اي است كه انسان را به محيط خارج خود آگاه مي‌سازد و به وسيله اين حواس خير را از شر تميز مي‌دهد.
آيات ربوبيت الهي در زمين و در انسان (83)
تازه در هر يك از اين حواس پنجگانه نظامي حيرت‌انگيز و وسيع وجود دارد، نظامي كه ذاتا هيچ ربطي به نظام حس ديگر ندارد. با اين‌كه اين حواس

پنجگانه بيگانه از هم و جداي از همند، تحت يك تدبير اداره مي‌شوند و مدبر همه آن‌ها يكي است و آن هم نفس آدمـي است و خداي‌تعالي در وراي نفـس، محيط به آن و عملكرد آن است.
بعضي ديگر از آيات نفوس، ساير قوايي است كه از نفوس منبعث مي‌شوند و در بدن‌ها خود را نشان مي‌دهند، مانند قوه غضب و نيروي شهوت و لواحق و فروع اين دو نيـرو، كه اين قـوا و فروع آن‌ها هم هر يك با ديگـري از نظر نظامـي كه دارد جداست، در عين اين‌كه هر دو قوا تحت يك تدبير اداره مي‌شوند و فروع هر يك دست به دست هم مي‌دهند تا خدمتگزار آن نيرو باشند.
اين نظام تدبير كه براي هر يك از اين قوا هست از همان روز اولي كه وجود يافت،
(84) نظام آفرينش
موجود بود بدون حتي يك لحظه فاصله.
يك دسته آيات نفوس، آيات روحي است كه كساني به آن اطلاع مي‌يابند كه به نفوس خـود مـراجعـه نمـوده و آيـاتي را كه خـداي سبحـان در آن‌ها قرار داده، آياتي كه هيچ زباني نمي‌تواند آن را وصف كند، ببينند، آن وقـت است كه باب يقين برايش گشوده مي‌شود و براي چنين كسي است كه به تدريج ايمـانش نـو به نـو دست داده، در آخـر از موقنين مي‌گـردد، آنان كه ملكـوت آسمـان‌ها و زمين را خواهند ديد.(1)

1- الـميـــــــــــــــزان ج 36، ص 277.
آيت آفرينش انسان از خاك و مراتب تكون آن (85)
«وَ مِنْ اياتِهِ اَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ اِذا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ!» (20 / روم)
منظورازاين‌كه فرمود «شمارا از خاك خلق كرده،» اين است كه خلقت شما افراد بشر بالاخره منتهي به زمين مي‌شود، چون مراتب تكون و پيدايش انسان چه‌مرتبه نطفه و چه علقه و چه‌مضغه و چه‌مراتب بعد ازآن بالاخره از موادغذايي زمين‌است، كه‌پدر يك انسان و سپس مادر او مي‌خورد و فرزند در صلب پدر و سپس در رحم مادر رشد مي‌كند، پس انسان پيدايشش از عناصر زمين است .
در جمله «ثُمَّ اِذا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ،» كلمه «اِذا» معناي ناگهان را مي‌رساند، و معناي جمله اين است كه خداوند شما را از زمين خلق كرد، ناگهان انساني تمام عيار شديد و به روي زمين منتشر گشتيد. با اين‌كه از زمين مرده انتظار مي‌رود مرده‌اي
(86) نظام آفرينش
ديگر پديد آيد، نه موجودي جاندار، لكن ناگهاني و يك دفعه موجودي زنده و با شعور و عقل گشته، براي تدبير امر زندگي خود در روي زمين به جنب و جوش در آمديد، پس جمله «ثُمَّ اِذا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ،» در معناي همان جمله «ثُمَّ اَنْشَأناهُ خَلْقا اخَرَ ـ سپس او را موجودي ديگر آفريديم،» مي‌باشد.
پس خلقت انسان يعني جمع كردن اجزاء و مواد زميني و آن‌ها را به هم تركيب كردن و روي هم آن را انساني داراي حيات و شعور عقلي ساختن، آيتي و يا آيتي ديگر است، كه بر وجود صانعي زنده و عليم دلالت مي‌كند، صانعي كه امور را تدبير مي‌كند و اين نظـام عجيـب و غريـب را به وجود مي‌آورد.(1)
1- الـميـــــزان ج 31، ص 266.
آيت آفرينش انسان از خاك و مراتب تكون آن (87)

«وَ في خَلْقِكُمْ وَ ما يَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آياتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ!» (4 / جاثيه)
- و خود شما از حيث وجودتان، كه وجودي است مخلوق و نيز در جنبندگان از اين حيث كه خداي‌تعالي خلقشان كرده و در زمين متفرق و پراكنده ساخته، آياتي است براي مردمي كه راه يقين را سلوك مي‌كنند.
خلقت انسان علاوه بر اين‌كه موجودي است زميني و مرتبط به ماده، نوع ديگري است از خلقت كه با خلقت آسمان‌ها و زمين اختلاف دارد. براي اين‌كه آسمان‌ها و زمين تنها موجودي مادي هستند، ولي ايشان موجودي است مركب از بدني مادي،
(88) نظام آفرينش
و تركيب يافته از مواد عنصري و زميني، كه با مرگ فاسد و متلاشي مي‌شود و از چيزي ديگر وراي ماده، چيزي كه از سنخ عالم بالا و مجرد از ماده است. و به همين جهت با مرگ فاسد نمي‌شود، بلكه در هنگام مرگ بدن متوفي مي‌شود، يعني به تمام و كمال گرفته مي‌شود و نزد خدا محفوظ مي‌ماند و اين چيز همان است كه قرآن آن را روح ناميده و فرمود: «و از روح خود در آن دميديم.» (29 / حجر)
و نيز بعد از آن‌كه خلقت انسان از نطفه و سپس از علقه و آن‌گاه از مضغه و در آخر تكميل ساختمان بدني او را ذكر مي‌كند و مي‌فرمايد: «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقا اخَرَ ـ سپس او را خلقتي ديگر كرديم،» (14 / مؤمنون) و نيز درباره حقيقت مرگش كه چيست فرموده: «بگو آن فرشته مرگ كه موكل بر شماست شما را تمام و كامل تحويل مي‌گيرد.» (11/سجده)
چه آياتي در آفرينش انسان و ساير... (89)
پس كسي كه در خلقت انسان تدبير و نظر مي‌كند، در حقيقت در يك آيت ملكوتي نظر مي‌افكند، آيتي وراي آيات مادي و هم‌چنين ناظر در خلقت جنبندگان، چون آن‌ها نيز جان دارند، (داراي حيات و شعورند، هر چند از نظر حيات و شعور و هم‌چنين از نظر تجهيزات بدني پايين‌تر از انسانند، ولي همه آن‌ها براي كسي كه اهل يقين باشد آيت‌ها هستند، و اهل يقين با سير و تفكر در خلقت آن‌ها خداي سبحان را مي‌شناسند، و به وحدانيت و بي‌شريكي‌اش در ربوبيت و الوهيت پي مي‌برند.(1)
1- الميزان ج 35، ص 254.
(90) نظام آفرينش

بخش دوم:نظام آفرینش جهان

فصل اول :نظام عمومي و نظام خصوصي

(91)
(92)
«وَ اِلهُكُــمْ اِلـهٌ واحِـدٌ لا اِلهَ اِلاّ هُـوَ الـرَّحْمـنُ الرَّحيمُ اِنَّ في خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ الأَرْضِ وَ...!» (163 و 164 / بقره)
مفهوم «وحدت» از مفاهيم بديهي است كه در تصور آن هيچ حاجت به آن نيست كه
(93)
كسي آن را براي ما معنا كند. جمله «اِلهُكُمْ اِلهٌ واحِدٌ،» با همه كوتاهي‌اش مي‌فهماند، كه الوهيت مختص و منحصر به خداي‌تعالي است و وحدت او وحدتي مخصوص است، وحدتي كه لايق ساحت قدس اوست. در چنين زمينه‌اي اگر قرآن كريم بفرمايد: معبود شما واحد است، ذهن شنونده به آن وحدتي متوجه مي‌شود كه كلمه «واحد» در نظرش به آن معناست. جمله «لا اِلهَ اِلاّ اللّهِ» نص و صراحت جمله قبلي را تأكيد مي‌كند و تمامي توهم‌ها و تأويل‌هايي كه ممكن است درباره عبارت قبلي به ذهن آيد، برطرف مي‌سازد.
قرآن كريم اصل وجود خداي‌تعالي را بديهي مي‌داند. يعني عقل براي پذيرفتن وجود خداي‌تعالي احتياجي به برهان نمي‌بيند. و هر جا از خدا صحبت كرده، عنايتش همه در اين است كه صفات او را از قبيل وحدت و يگانگي و خالقيت و علم و قدرت و يا صفات ديگر او را اثبات كند.
(94) نظام آفرينش
- «به راستي كه در آفرينش آسمان‌ها و زمين و آمد و رفت شب و روز و كشتي‌ها كه در دريا روان مي‌شوند با آن‌چه به مردم سود مي‌رساند و آن‌چه خدا از (نوع) آب از آسمان فرود مي‌آورد و زمين‌را كه مرده‌بود با آن زنده‌مي‌كند و در آن همه گونه جنبنده را پراكند و در گردش بادهــا و (در) ابرهاي مسخر ميان آسمان و زمين، (در همه) آيات و نشانه‌هاي (خداست) براي گروهــي كه مي‌انديشنـــد.» (164 / بقـره)
اين آيه پيرامون همان معنايي استدلال مي‌كند كه آيه قبلي متضمن آن بود. چون آيه سابق اگر شكافته شود معنايش اين مي‌شود كه - براي هر موجودي از اين موجودات، الهي است و اله همه آن‌ها يكي است و اين اله يگانه و واحد، همان اله شماست و او رحمن است چون رحمتي عمومي دارد و رحيم است چون رحمتي خصوصي دارد و هر كسي را به سعادت نهايي‌اش - كه همان سعادت آخرت است - سوق مي‌دهد. پس اين‌ها

همـه حقـايقي هستند حقه... .
و در خلقت آسمان‌ها و زمين و اختلاف شب و روز، تا آخر آن‌چه در آيه ذكر شده، آياتي است كه بر اين حقايق دلالت مي‌كند، البته براي مردمي كه تعقل كنند. نامبرده‌ها اين معنا را افاده مي‌كنند كه نظامي در سراسر جهان برقرار است و تدبيـري به هم پيوسته دارد.
آيه نخست اثبات مي‌كند اله موجودات ديگر غير انسان و نظام كبيري كه در آن‌هاست يكي‌است و سپس اثبات‌مي‌كند كه همان يك اله، اله انسان نيز هست - هم حجت بـر وجود اله است و هم حجت بر وحدت اوست... .(1)
1- الـميـــــــزان ج 2، ص 341.

«اِنَّ في خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْـلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتي تَجْري فِي‌الْبَحْرِ... .»(164 / بقره)
دلالت آيه بر مسئله توحيد اين است كه مي‌فرمايد: اين آسمان‌ها كه بر بالاي ما قرار گرفته، با همه بدايعي كه در خلقت آن‌هاست و اين زميني كه ما را در آغوش گرفته و بر پشت خود سوار كرده، با همه عجايبي كه در آن است و با همه غرايبي كه در
آفريننده واحد نظام آفرينش (97)
تحولات و انقلاب‌هاي آن از قبيل اختلاف شب و روز و جريان كشتي‌ها در درياها و نازل شدن باران‌ها و وزيدن بادهاي گردنده و گردش ابرهاي تسخير شده، همه اموري هستند في نفسه نيازمند به «صانعي» كه ايجادشان كند. پس براي هر يك از آن‌ها «الهي» است «پديد آورنـده».
ايـن صـــورت بـرهـان اولـي اســت كــه آيــه شــريفـه بــر مسئلــه توحيــد اقــامــه كـــرده اســـت.(1)
1- الـميـــــــزان ج 2، ص 364.
(98) نظام آفرينش

«اِنَّ في خَلْــقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتي تَجْري فِــي‌الْبَحْرِ... .» (164 / بقره)
برهان ديگر را از راه نظامي كه در عالم است اقامه نموده و حاصل آن اين است كه - اين اجرام زميني و آسماني كه از نظر حجم و كوچكي و بزرگي و هم دوري و نزديكي مختلفند، به طوري كه تحقيقات علمي به دست آورده، كوچكترين حجم يكي از آن‌ها 33/000/000/000/000/000/000/000/000:40 سانتي‌مترمكعب است و بزرگترين آن‌ها حجمش ميليون‌ها برابر حجم زمين است.
نظام عمومي آفرينش (99)
كره‌اي كه قطرش تقريبا معادل 900 مايل است و فاصله ميانه دو ستاره و دو جرم آسماني، قريب به سه ميليون سال نوري است. (و سال نوري تقريبا برابر است با رقم 365×24×60×60×000/300 كيلومتر) و خلاصه اين ارقام دهشت‌آور را نيك بنگر و آن‌گاه خودت حكم خواهي كرد: كه چه اندازه نظام اين عالم بديع و شگفت‌آور است، عالمي كه با همه وسعتش هر ناحيه‌اش در ناحيه ديگر اثر مي‌گذارد و در آن دست‌اندازي مي‌كند. و هر جزئش در هر كجا كه واقع شده باشد از آثاري كه ساير اجزاء در آن دارند متأثر مي‌شود. جاذبه عمومي‌اش يكديگر را به هم متصل مي‌كند و نورش و حــرارتش هم‌چنيــن. و با اين تــأثيـر و تأثر سنت حركت عمومي و زمان عمومي را به جريان مي‌اندازد.
و اين نظام عمومي و دائم و تحت قانوني ثابت است و حتي قانون نسبيت عمومي هم
(100) نظام آفرينش
كه قوانين حركت عمومي در عالم جسماني را محكوم به دگرگوني مي‌داند، نمي‌تواند از اعتراف به اين‌كه خودش هم محكوم قانون ديگري است، خودداري كند، قانوني ثابت در تغيير و تحويــل (يعني تغير و تحــول در آن قانــون ثابــت و دائمـي مي‌باشد)... .(1)
نظام‌هاي خصوصي در اجرام و در ذرات
«اِنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتي تَجْري فِـي الْبَحْرِ... .» (164 / بقره)
1- الـميــزان ج 2، ص 347.
نظام‌هاي خصوصي در اجرام و در ذرات (101)
و از سوي ديگر اين حركت و تحول عمومي در هر جزء از اجزاي عالم به صورتي خاص به خود ديده مي‌شود. در بين كره آفتاب و ساير كراتي كه

جزو خانواده اين منظومه‌اند، به يك صورت است. هرچه پايين‌تر مي‌آيد، دايره‌اش تنگ‌تر مي‌گردد. تا در زمين ما در دايره‌اي تنگ‌تر، نظامي ديگر به خود مي‌گيرد، حوادث خاص بدان و جرم ماه كه باز مختص بدان است و شب و روز و وزش بادها و حركت ابرها و ريـزش باران‌ها در تحت آن نظام اداره مي‌شود.
باز اين دايره نسبت به موجوداتي كه در زمين پديد مي‌آيند، تنگ‌تر مي‌شود و در آن دايره معادن و نباتات و حيوانات و ساير تركيبات درست مي‌شود و باز اين دايره در خصوص يك يك انواع نباتات، حيوانات، معادن و ساير تركيبات تنگ‌تر مي‌شود،
(102) نظام آفرينش
تا آن‌كه نوبت به عناصر غير مركب برسد و باز به ذرات و اجزاي ذرات و در آخر به آخرين جزئي كه تاكنون علم بشر بدان دست يافته برسد، يعني به الكترون و پروتون، كه تازه در آن ذره خرد، نظامي نظير نظام در منظومه شمسي مي‌بينيم، هسته‌اي در مـركز قـرار دارد و اجـزاي ديگـر دور آن هسته مي‌گردنـد، آنچنـان كـه ستـارگان به دور خورشيد در مدار معين مي‌گردند و در فلكي حساب شده، شنا مي‌كنند... !(1)

1- الـميـــــــــــزان ج 2، ص 348.
تحول و دگرگوني در نظام‌ها (103)
«اِنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتي تَجْري فِي الْبَحْرِ...!» (164 / بقره)
انسان در هر نقطه از نقاط اين عالم بايستد و نظام هر يك از اين عوامل را زير نظر بگيرد، مي‌بيند كه نظامي است دقيق و عجيب و داراي تحولات و دگرگوني‌هاي مخصوص به خود، دگرگوني‌هايي كه اگر نبود، اصل آن عالم پاي برجا نمي‌ماند و از هم پاشيده مي‌شد. دگرگوني‌هايي كه سنت الهي با آن زنده مي‌ماند، سنتي كه عجايبش تمام‌شدني نيست و پاي خرد به كرانه‌اش نمي‌رسد...(1)
وحدت و هماهنگي در نظام آفرينش
1- الـميـــــــــزان ج 2، ص 348.
(104) نظام آفرينش
«اِنَّ في خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْـلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتي تَجْري فِي الْبَحْرِ...!» (164 / بقره)
در جريان نظام آفرينش حتي به يك نقطه استثنا بر نمي‌خوريم. هيچ تصادفي هر چند به ندرت در آن رخ نمي‌دهد، نظامي است كه نه تاكنون و نه هيچ‌وقت، عقل بشر به كرانـه‌اش نمي‌رسد و مراحلش را طي نمي‌كند.
اگر از خردترين موجودش چون مولكول شروع كني و به طرف مركباتي كه از آن تركيب يافته بالا بيايي، تا برسي به منظومه شمسي و كهكشان‌هايي كه تاكنون به چشم مسلح ديده شده، بيش از يك عالم و يك نظام نمي‌بيني و اگر از بالا شروع كني و
وحدت و هماهنگي در نظام آفرينش (105)
كهكشان‌ها را يكي پس از ديگري از هم جدا نموده، منظومه‌ها را از نظر بگذراني و تك تك كرات را و سپس كره زمين و در آخر ذره‌اي از آن را تجزيه كني تا به مولكول برسي، باز مي‌بيني از آن عالم واحد و آن نظام واحد و آن تدبير متصل چيزي كم نشده، با اين‌كه هيچ دو تايي از اين موجودات را مثل هم نمي‌بيني: دو تا انسان، دو تا گوسفند، دو تا شـاخـه تـوت، دو تـا بـرگ گـردو، دو تا مگـس و بالاخره هر جفت جفت موجودات را در نظـر بگيـري، خـواهـي ديـد كه هم ذاتـا مختلفنـد و هم حكمـا و هم شخصا.
پس روبرهم عالم يك چيز است و تدبير حاكم بر سراپاي آن متصل است و تمامي اجزايش مسخر براي يك نظام است، هر چند كه اجزايش بسيار و

احكامش مختلف است: «عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ـ همه وجوه براي خداي حي و قيوم خاضع است.» (111 / طه)
(106) نظام آفرينش
پس اله عالم كه پديدآورنده آن و مدبر امر آن است، نيز يكي است. (1)

«اِنَّ في خَلْقِ السَّمـاواتِ وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْـلِ وَالنَّهارِ وَ الْفُلْكِ الَّتي تَجْري فِي الْبَحْرِ...!» (164 / بقره)
برهان سومي كه در آيه اقامه شده از راه احتياج انسان است، كه مي‌فرمايد: اين انسان، كه يكي از پديده‌هاي زميني است، در زمين زنده مي‌شود و زندگي
1- الـميـــــــزان ج 2، ص 348.
وحدت نظام انسان و نظام جهان (107)
مي‌كند و سپس مي‌ميرد و دوباره جزو زمين مي‌شود، در پديد آمدنش و بقايش، به غير اين نظام كلي كه در سراسر عالم حكمفرماست و با تدبيري متصل سراپاي عالم را اداره مي‌كنـد، به نظام ديگري احتياج ندارد.
اين اجرام آسماني در درخشندگي و حرارت، اين زمين در شب و روزش و بادها و ابرها و باران‌هايش و منافع و كالاهايي كه از هر قاره به قاره ديگرش منتقل مي‌شود، همه اين‌ها مورد احتياج آدمي است و زندگي انسان و پيدايش و بقايش بدون آن تدبير نمي‌شود. و خدا از ماوراي همه اين‌ها محيط به آدمي است - پس وقتي نظام هستي انسان و همه عالم يكي است، نتيجه مي‌گيريم كه اله و پديدآورنده و مدبر آن، همـان اله و پديـدآورنده و مدبـر امـر انسـان است.
در آيه مورد بحث بعد از اقامه سه برهان بر وحدت اله، كه در آيه قبل ادعا شده بود،
(108) نظام آفرينش
برهاني هم بر دو اسم رحمان و رحيم اقامه كـرده است.
بيان آن برهان اين است كه اين اله، كه مايحتاج هر چيزي را به او داده و آن‌چه را كه هر چيز در رسيدن به سعادت وجودي‌اش و نيز در رسيدن به سعادت در غايتش و اگر غير از زندگي در دنيا آخرتي هم دارد، در رسيدن به غايت اخرويش، بدان نيازمند است، در اختيـارش گذاشتـه، چنين الهي رحمان و رحيم است.
رحمان - بدين جهت كه مايحتاج مادي تمام موجودات را فراهم كرده است.
رحيـم - بديـن جهـت كـه مايحتـاج آدمـي را در رسيـدن به سعـادت آخرتــش در دسترس او گذاشتـه است.
چه‌طورممكن‌است‌خدايي‌كه‌عاقبت امر انسان و آخرت‌او را تدبيركرده،غيرآن خدايي باشد كه خود انسان را تدبير مي‌كند؟(1)
وحدت نظام انسان و نظام جهان (109)
1- الـميـــــزان ج 2، ص 349.

(110) نظام آفرینش
(111)

فصل دوم :نظام آفرینش و آفریننده جهان

«ذلِكَ بِاَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ اَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتي وَ اَنَّهُ عَلي كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ!» (6 / حـج)
اشاره‌آيه به‌مطالبي‌است‌كه در آيه‌قبلي آمده‌بود و آن‌خلقت‌انسان و گياه بود و تدبير
(112)
امر آن‌ها از نظر حدوث و بقاء و هم از نظر خلقت و تدبير، امري است داراي واقعيت، كه كسـي نمي‌تواند در آن‌هاترديد كند.
آن‌چه از سياق بر مي‌آيد اين است كه مراد از «حق» خود «حق» است. مي‌خواهد بفرمايد: خداي‌تعالي خود حق است و حقي كه هر موجودي را تحقق مي‌دهد و در همه چيز نظام حق جاري مي‌كند، پس همين كه خداي‌تعالي حق است و هر چيزي تحققش به‌اوست، سبب‌شده‌كه اين‌موجودات حق و نظام‌هاي حق‌جاري در آن به‌وجودآيد و همه اين‌ها كشف مي‌كند از اين‌كه او حق است.
جمله «وَ اَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتي،» عطف است به مطلب آيه قبل و آن عبارت بود از انتقال دادن خاك مرده را از حالي به حالي و رساندنش به انساني زنده و نيز انتقال دادن زمين مرده را به وسيله آب، به صورت نباتي زنده و اين كار همچنان ادامه دارد، به‌خاطر
نظام حق و چگونگي حق بودن الهي (113)
اين‌كه‌او كارش زنده كردن مردگان است.(1)
1- الـميـــــــــــزان ج 28، ص 207.
(114) نظام آفرينش

مفهوم حق در خلقت

«وَ خَلَقَ‌اللّهُ‌السَّمواتِ وَالأرْضَ بِالْحَقِّ!»(22 / جاثيه)
ظاهرا مراد از سماوات و ارض، كل عالم محسوس باشد و مي‌فهماند كه خلقت عالم در جـامـه حـق صـورت گرفـت و بـاطـل و بازيـچه نبوده است.
حق بودن اين عالم كون و فساد به اين است كه براي آن غايتي و هدفي ثابت و باقي در ماوراي آن باشد.
به حق بودن خلقت اقتضا مي‌كند كه در ماوراي اين عالم و بيرون از آن عالمي ديگر باشد، كه در آن عالم موجودات جاودانه شوند و به عدل بودن خلقت هم اين
مفهوم حق در خلقت (115)
اقتضا را دارد كه هر نفسي، جزايي كه استحقاق دارد داده شود: «وَ لِتُجْزي كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ!»(1)

«اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الأرْضَ بِالْحَقِّ...؟» (19 / ابراهيم)
- (آيا نمي‌بيني كه خدا آسمان‌ها و زمين را به حق آفريد؟)
1- الميزان ج 35، ص 282.
(116) نظام آفرينش
مقصود از ديدن، علم قاطع است. آري علم است كه مي‌تواند به كيفيت خلق آسمان‌ها و زمين تعلق بگيرد، نه رؤيت به چشم.
فعل خداي تعالي (خلقت اين عالم) از اين نظر حق است كه در ماوراي خود و بعد از انعدام خود اثر و خلف و هدفي باقي مي‌گذارد و اگر غير از اين بود و دنبال اين عالم اثري باقي نمي‌ماند، فعل خداي‌تعالي باطل بود.
فعل و عمل وقتي حق است كه در آن خاصيتي باشد كه فاعل منظورش از آن فعل همان خاصيت باشد و با عمل خود به سوي همان خاصيت پيش برود و اما اگر فعلي باشد كه فاعل منظوري غير از آن فعل نداشته باشد، آن فعل باطل است. مي‌بينيم هر يك از انواع موجودات اين جهان از اول پيدايش و تكون خود متوجه نتيجه و غايتي است نشان شده، كه جز رسيدن به آن غايت هدف ديگري ندارد. و نيز
علم به كيفيت آفرينش و هدف در آن (117)
مي‌بينيم كه بعضي از اين انواع غايت بعض ديگر است. مانند عناصر زمين كه گياهان از آن بهره‌مند مي‌شوند و مانند گياهان كه حيوانات از آن‌ها استفاده مي‌برند و همچنين حيوان كه براي انسان خلق شده است.
بنابراين لايزال خلقت عالم از مرحله‌اي به مرحله‌اي و از غايتي به غايتي شريف‌تر پيش مي‌رود، تا آن‌كه به غايتي برسد كه غايتي مافوق آن نيست و آن بازگشت به سوي خداي سبحان است: «وَ اَنَّ اِلي رَبِّكَ الْمُنْتَهي!»(1)

1- الـميـــــــزان ج 23، ص 63.
(118) نظام آفرينش
«الآمرآ تِلْكَ اياتُ الْكِتبِ وَ الَّذي اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ...!» (1 تا 3 / رعد)
سياق آيه فوق سياق اقامه حجت است بر توحيد ربوبيت، نه بر اثبات صانع و يا توحيد او و خلاصه آن حجت اين است كه اختلاف اثري كه در موجودات هست با اين‌كه ماده اصلي همه آن‌ها يكي است، از اين حقيقت پرده بر مي‌دارد كه همه مستند به سببي هستند وراي اين اصل مشترك كه انتظام آن از مشيت و تدبير اوست، پس مدبر عالم خداي سبحان است و همو رب آن است و ربي غير آن ندارد. اين است خـلاصه حـجتي كه آيـه در مقام بيان آن است.
فرق ميان دو حجت و دليل يعني حجت: «وَ هُوَ الَّذي مَدَّ الاْرْضَ،» و حجت «وَ فِي
وحدت در كثرت و كثرت خواص و آثار طبيعي (119)
الاْرْضِ قِطَعٌ مُتَجوِراتٌ،» اين است كه اولي توحيد ربوبيت را از وحدتي كه در كثرت مشاهده مي‌شود و ارتباط و اتصالي كه در تدبر همه موجودات عالم با همه كثرتش ديده مي‌شود اثبات مي‌نمايد و مي‌رساند كه مدبر آن يكي است.
ولي دومي كه به عكس اولي اين مدعا را از طريق كثرت خواص و آثار در موجوداتي كه در شرايط واحدي قرار دارند اثبات مي‌كند، اولي از طريق وحدت در كثرت، دومي از راه كثرت در وحدت و مي‌رساند كه اختلاف آثار و خواص موجودات با اين‌كه اصل همه يكي است خود كاشف از وجود مبدئي است كه اين آثار و خواص مختلف و متفرق را افاضه مي‌كند و خود امري است ماوراي طبايع اين موجودات و سببي است فوق اين اسباب كه گفتيم اصلشان واحد است و او رب همه است و ربي غير او نيست. حجت: «اَللّهُ الَّذي رَفَعَ السَّمواتِ،» دليل بود كه مدعا را از هر دو طريق اثبات مي‌كرد.
(120) نظام آفرينش
حاصلش اين است كه امر عالم با همه تشتت و تفرقي كه دارد، تحت تدبير واحدي اداره مي‌شود،پس به‌همين‌دليل رب آن نيز واحداست و آن خداي‌سبحان است و خداوند تعالي كه آيات را تفصيل مي‌دهد و هر يك را از ديگري متمايز و جدا مي‌سازد و در نتيجه سعيد از شقي و حق از باطل جدا مي‌گردد و اين همان معاد است، پس خداوندمتعال از اين برهان خود

دو نتيجه مي‌گيرد، يكي مبدأ و يكي هم معاد. و درباره معاد مي‌فرمايد: «لَعَلَّكُـمْ بِلِقـاءِ رَبِّكُـمْ تُوقِنُـونَ!»(1)
1- الـميـــــــزان ج 22، ص 175.
وحدت در كثرت و كثرت خواص و آثار طبيعي (121)

«ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لاآ اِلهَ اِلاّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ!»
- ايـن خــداي يكتاســت كــه پــروردگــار شماســت، خدايـي جــز او نيســت، خالــق همــه‌چيــز اســت...! (102 / انعــام)
عده‌اي چون ديده‌اند كه خداي تعالي خلقت تمامي اشياء را به خود نسبت داده و در عين حال رابطه عليت و معلوليت را هم صحيح و مسلم دانسته است، پيش خود براي رفع اين تنافي گفته‌اند: خداي تعالي تنها علت ايجاد اشياء است و اما بقاي اشياء مستند است به همين علت‌هايي كه خود ما به علت آن‌ها پي برده‌ايم و اگر خداي‌تعالي در بقاء هم عليت

داشت لازم مي‌آمد دو علت مستقل در يك معلول توارد و اجتماع كنند و لذا مي‌بينيم اين دسته‌ازعلماهميشه‌سعي‌دارند،وجودصانع‌عالم را به‌وسيله حدوث‌موجودات‌اثبات كنند و به‌حدوث انسان بعدازنبودش و حدوث‌زمين و حدوث‌عالم بعدازعدمش تمسك جويند.
و نيز مي‌بينيم كه در اثر اين اشتباه حدوث و وجود هر چيزي را كه به علت حدوثش برخورده‌اند، مستند به آن علت دانسته و حدوث امثال روح و زندگي انساني و حيواني و نباتي را مستند به خود خداي‌تعالي دانسته و طبقه بي‌سوادتر آنان امثال ابر و باران و برف و ستاره‌هاي دنباله‌دار و زلزله و قحطسالي و مرض‌هاي عمومي را كه فهم عاميانه آنان به علل طبيعي آن‌ها نرسيده نيز مستند به خداي‌تعالي دانسته و در نتيجه هر وقت به علت طبيعي يكي از آن‌ها پي مي‌برند با شرمساري از گفته قبلي خود - علت اين گونه حوادث خود خداي تعالــي است - چشم پوشيــده و يا در برابر خصم تسليـم مي‌شوند.

عده كثيري از دانشمندان علم كلام همين درك ساده عوامي را به صورت يك مطلب علمي درآورده و گفته‌اند: وجود ممكن تنها در حدوثش محتاج به واجب‌الوجود است نه در بقاء؛ حتي بعضي از آنان تصريح كرده‌اند كه اگر هم فرض كنيم خدايي نباشد عالمي كه آن خدا آفريد و رفت باقي خواهد ماند و چرخش به طور اتوماتيك خواهد گرديد و به نظر چنين مي‌رسد كه اين حرف از ناحيه يهودي‌ها در بين مسلمين رخنه يافته و ذهن پاره‌اي از علماي كم بضاعت اسلام را مشوب نموده و در نتيجه حرف‌هاي ديگري از قبيل محال بودن بداء و نسخ را هم بر آن متفرع كرده‌اند و هنوز هم كه هنوز است اين قبيل حرف‌ها در ميان مردم در دهان‌ها مي‌گردد.
به هر حال شبهه نامبرده موهوم‌ترين شبهات و پست‌ترين اوهام است و

احتجاجات قرآن كريم مخالف آن است. چون قرآن كريم تنها به مثل روح استدلال بر وجود صانع
(124) نظام آفرينش
نكرده و بلكه به تمامي آيات مشهوده در عالم و نظام جاري در هر نوع از انواع مخلوقات و تغيير و تحول و فعل و انفعال آن‌ها و منافعي كه از هر يك از آن‌ها استفاده مي‌شود، استدلال كرده است و اين مخالف با آن نظريه است. چون خداوند همه عالم و عوامل آن را چه مشهود و چه غير مشهود معلول و مصنوع خود دانسته و به وجود آفتاب و ماه و ستارگان و طلوع و غروب آن‌ها و منافعي كه مردم از آن‌ها استفاده مي‌كنند و چهار فصلي كه در زمين پديد مي‌آورند و هم‌چنين به وجود درياها و نهرها و كشتي‌هايي كه در آن‌ها جريان مي‌يابد و ابرها و باران‌ها و منافعي كه از ناحيه آن‌ها عايد بشر مي‌شود و هم‌چنين به وجود حيوانات و نباتات و احوال طبيعي و تحولاتي كه دارند از قبيل نطفه بودن و سپس جنين‌شدن و كودك و جوان و پيرشدن آن‌ها و ساير تحولاتشان بر وجود صانع استدلال كرده است.
استناد خلقت اوليه و تداوم و بقاي اشياء... (125)
و حال آن‌كه تمامي آن‌چه كه خداي‌تعالي به آن استدلال بر وجود صانع كرده و آن‌ها را معلول خود دانسته همه معلول موجوداتي قبل از خود و از سنخ خود هستند، موجودات امروز علت موجودات فردا و موجودات فردا معلول موجودات امروزند. و اگر بقاي موجودات بي‌نياز از وجود خداي‌تعالي بود و به طور طبيعي و خودكار جريان عليت و معلوليت همچنن در بين آن‌ها ادامه داشت، استدلال‌هاي نامبرده قرآن كريم هيچ‌كدامش صحيح و بجا نبود.(1)

1- الـميـــــــزان ج 14، ص 143.
(126) نظام آفرينش
«اَللّهُ الَّذي خَلَقَ السَّمواتِ وَ الأرْضَ وَ ما بَيْنَهُما في سِتَّةِ اَيّامٍ ثُمَّ اسْتَوي عَلَي‌الْعَرْشِ ما لَكُم مِنْ دُونِه مِنْ وَلِيٍّ وَ لاشَفيعٍ!»(4/سجده)
تعبير به استواء در عرش كنايه است از مقام تدبير موجودات و به نظام در آوردن آن‌ها، نظامي عام و پيوسته، كه حاكم بر همه آن‌ها باشد. اگر بعد از خلقت آسمان‌ها و زمين مسئله استواء بر عرش را ذكر كرد براي اين بود كه سخن در اختصاص ربوبيت و الوهيت به خداي يگانه بود. چون بين خلقت و تدبير مـلازمه هســت، يعنـــي يكـــي از ديگـري جـدايـي‌پـذيـــر نيســـت.
باز به همين جهت بعد از ذكر استواء بر عرش نمونه‌اي از تدبير خدا را ذكر نموده، فرمود: «ثُمَّ اسْتَوي عَلَي الْعَرْشِ ما لَكُم مِنْ دُونِه مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفيعٍ،» چون ولايت و
آفرينش و تدبير آسمان‌ها و زمين... (127)
شفاعت نيز مانند استواء بر عـرش از شئون تدبير است.
«مـا لَكُـم مِـنْ دُونِـه مِـنْ وَلِـيٍّ وَ لا شَفيـعٍ!»
«وَليّ» به معناي كسي است كه مالك تدبير امر چيزي باشد و معلوم است كه امور ما و آن شئوني كه قوام حيات ما با آن‌هاست قائم به هستي است و محكوم و در تحت تدبير نظام عامي است كه حاكم بر همه هستي است و نيز محكوم به نظام خاصي است كه خود ما انسان‌ها داريم و نظام هر چه باشد چه عامش و چه خاصش از لوازم و خصوصياتي است كه خلقت هر چيزي دارد و خلقت هم هر چه باشد مستند به خداي‌تعالي است، پس اوست كه خصوصيات هر موجودي و از آن جمله انسان را داده و در نتيجه باز هموست كه براي انسان نظامي مخصوص به خودش و نظامي عام مقرر كرده، پس همو مدبر و ولي ماست، كه به امور ما رسيدگي نموده و شئون ما را تدبير
(128) نظام آفرينش
مي‌كند، همانطور كه ولي هر چيزي است و در اين باب شريكي برايش نيست. «شَفيع» عبارت است از كسي كه منضم به سببي ناقص شود و سببيت ناقص آن را تكميل كند. هر يك از اسباب و شرايط عالم، شفيع يكديگرند، چون سببيت يكديگر را در تأثير تكميل مي‌كنند، همچنان‌كه هر يك از ابر، باران، آفتاب و سايه و امثال آن شفيع روييدني‌ها هستند، چون هر يك سببيت ديگري را تكميل مي‌كنند. وقتي‌پديدآورنده‌اسباب‌و اجزاي آن‌ها

و ربط‌دهنده بين‌آن‌ها و مسببات،خداي سبحان بود، پس خدا شفيع حقيقي است، كه نقص هر سبب را تكميل مي‌كند، پس شفيع واقعي و حقيقي تنهاخداست و غير او شفيعي نيست.
به بياني ديگر و دقيق‌تر، اين‌كه اسماء حسناي خداي‌تعالي واسطه‌هايي بين او و بين خلقش در رساندن فيض به ايشان هستند. مثلاً خداي‌تعالي بدان جهت كه داراي اسم
آفرينش و تدبير آسمان‌ها و زمين... (129)
رازق، جواد، غني و رحيم است به خلق خود رزق مي‌دهد و بدان جهت كه شافي، معافي، رؤف و رحيم است بيماران را شفا مي‌دهد و بدان جهت كه شديدالبطش، ذوانتقام و عزيز است ستمكاران را هلاك مي‌كند. و هم‌چنين هر فيضي را كه به خلق مي‌رساند، به وساطت يكي از اسماء حسنايش مي‌رساند.
و بنابراين هيچ چيز از مخلوقات او كه وجودش مركب است نخواهي ديد، مگر آن‌كه در وجود آن، چند اسم از اسماء حسناي خدا دخالت و وساطت دارند، كه اين چند اسم بعضي مافوق بعضي و بعضي در عرض ديگرند و آن اسمي كه از همه خصوصي‌تر است، واسطه است بين يك موجود و آن اسمي كه اعم از خودش است: مثلاً اسم شافي اخص از اسم رؤف و رحيم است، چون آن فقط مربوط به شفاي بيماران است ولي آن دو، هم شامل بيماران مي‌شود و هم غير آنان. به همين جهت اسم شافي واسطه مي‌شود
(130) نظام آفرينش
بين مريض و اسم رحيم و رؤف، باز اسم رحيم خصوصي‌تر از اسم قدير است و به همين جهت واسطه مي‌شود ميان قدير و بيمار... و به همين منوال ساير اسماء. اين وساطت در حقيقت تتميم تأثير سبب در مسبب است. و يا بگو نزديك كردن مسبب است به‌سبب تا تأثير سبب به‌فعليت برسد.
از اين معنا نتيجه مي‌گيريم كه خدا شفيع مي‌شود با بعضي از اسماء خود، نزد بعضي ديگر. پس صحيح است كه به استعمال حقيقي گفت: كه خدا شفيع است و غير از او شفيعي نيست، (دقت بفرماييد).(1)
1- الـميـــــــــــزان ج 32، ص 74.
آفرينش و تدبير آسمان‌ها و زمين... (131)
(132)

بخش سوم :نظام ازواج

فصل اول:نظام ازواج در طبیعت

(133)
(134) نظام آفرينش
(135)
«سُبْحانَ الَّذي خَلَقَ الأَزْواجَ كُلَّها مِمّا تُنْبِتُ الأَرْضُ وَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ مِمّا لا يَعْلَمُـونَ!» (36 / يس)
آيه فوق اشاره مي‌كند به اين‌كه:
(136)
مسئله تزويج دو چيز با هم و پديد آوردن چيز سوم، اختصاص به انسان و حيوان و نبات ندارد، بلكه تمامي موجودات را از اين راه پديد مي‌آورد و عالم مشهود را از راه زاد و ولد تنظيم مي‌فرمايد. به طور كلي عالم را از دو موجود فاعل و منفعل درست كرده، كه اين دو به منزله نر و ماده حيوان و انسان و نباتند. هر فاعلي با منفعل خود برخورد مي‌كند و از برخورد آن دو، موجودي سوم پديد مي‌آيد. آن‌گاه خداي را تنزيه كرده و مي‌فرمايد: «سُبْحانَ الَّذي خَلَقَ الأَزْواجَ كُلَّها ـ منزه اسـت خدايـي كـه جـفت‌هـا همـه را آفـريـده اسـت.»
جمله «مِمّا تُنْبِتُ الأَرْضُ،» با جمله بعديش بيان ازواج است، آن‌چه كه زمين مي‌رويانند، عبارتست از نباتات و ممكن هم هست بگوييم شامل حيوانات (كه يك نوع از آن آدمي است،) نيز مي‌شود، چون اين‌ها هم از مواد زميني درست مي‌شوند خداي‌تعالي
خلقت ازواج و نظام جاري در كل موجودات عالم (137)
هم درباره انسان كه گفتيم نوعي از حيوانات است فرموده: «وَ اللّهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الأَرْضِ نَباتا ـ خدا شما را از زمين رويانيد و چه رويانديِ!»
باز مؤيد اين احتمال اين است كه ظاهر سياق بيان اين است كه شامل تمامي افراد مشخصي بشود، چون مي‌بينيم كه حيوان را در اعداد ازواج نام نبرده، با اين‌كه زوج بودن حيوانات در نظر همه روشن‌تر بوده، از زوج بودن نبات، پس معلوم مي‌شود منظور از «مِمّا تُنْبِتُ الأَرْضُ ـ هر چه را كه زمين از خود مي‌رويانند،» همه گياهان و حيوانات و انسان‌هـاست.
- «وَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ...،» يعني از خود مردم، «مِمّا يَعْلَمُونَ،» يعني از آن‌چه مردم نمي‌دانند و آن عبارت است از مخلوقاتي كه هنوز انسان از وجود آن‌ها خبردار نشده، و يا به كيفيت پيدايش آن‌ها و يا به كيفيت زياد شدن آن‌ها اطلاع پيدا نكرده است.(1)
1- الـميـــزان ج 33، ص 140.
(138) نظام آفرينش

«فاطِرُ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا وَ مِنَ الأَنْعامِ اَزْواجا يَذْرَؤُكُمْ فيهِ!»(11/شوري)
معناي جمله «فاطِرُ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ،» اين است كه او پديدآورنده موجودات از كتم‌عدم است، آن هم پديدآورنده بدون الگو و معناي جمله «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا،» اين است كه او شما را نر و ماده آفريد تا با ازدواج آن دو، مسئله توالد و تناسل

و زياد شدن افراد صورت بگيرد. معناي جمله «وَ مِنَ الأَنْعامِ اَزْواجا،» اين است كه چهارپايان را هم نر و ماده آفريد. «يَذْرَؤُكُمْ فيهِ،» يعني در اين قرار دادن، شما را زياد كرد. خطاب در جمله، هم به انسان است و هم به حيوان.
در اين آيه به انحصار ربوبيت در خداي‌تعالي اقامه حجت مي‌كند. خلاصه حجت مزبور اين است كه، خداي‌تعالي پديدآورنده موجودات است و فاطر آن‌هاست. يعني موجودات را او از كتم عدم بيرون مي‌كند. شما را نر و ماده خلق كرد و از اين راه عدد شما را بسيار كرد و هم‌چنين حيوانات را نيز نر و ماده آفريد و از اين طريق آن‌ها را تكثير نمود، تا شما (نسل به نسل) از آن حيوانات (نسل به نسل) استفاده كنيد و اين، هم خلقـت است و هـم تدبير.(1)
1- الـميـــــــــزان ج 35، ص 41.

«وَالسَّماءَ بَنَيْناها بِاَيْدٍ وَ اِنّا لَمُوسِعُونَ وَ الْاَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ!» (47 تا 49 / ذاريات)
كلمه «اَيْد»، هم به معناي قدرت است و هم به معناي نعمت. بنابر معناي اول، معناي آيه چنين مي‌شود: كه آسمان را با قدرتي بنا كرديم كه با هيچ مقياسي توصيف و اندازه‌گيري نمي‌شود و ما داراي وسعتي در قدرت هستيم، كه هيچ چيز آن

قـدرت را مبـدل به عجز نمي‌كند.
بنابر معناي دوم چنين مي‌شود: كه ما آسمان را بنا كرديم در حالي كه بنا كردنش مقارن با نعمتي بود كه آن نعمت را با هيچ مقياسي نمي‌توان تقدير كرد و ما داراي نعمتي واسع هستيم و داراي غنايي مطلق مي‌باشيم و خزانه‌هاي ما با اعطاء و رزق دادن پايان نمي‌پذيـرد، از آسمان هر كه را بخواهيـم و به هر جـور بخواهيـم رزق مي‌دهيم.
احتمال هم دارد كه از كلمه «مُوسِعُونَ» منظور توسعه دادن به خلقت آسمان خواهد بود، كه بحث‌هاي رياضي امروز هم آن را تأييد مي‌كند.
- «وَ الْاَرْضَ فَـرَشْنـاهـا فَنِعْـمَ الْمـاهِـدُونَ!»
ما زمين را گستورديم و مسطحش كرديم، تا شما بتوانيد روي آن قرار گيريد، و در آن ساكن شويد، پس ما چه خوب گسترنده‌اي هستيم. و البته بايد دانست كه

اين‌مسطح كردن زمين با كروي بودن آن منافات ندارد.
«وَ مِنْ كُلِّ شَـيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْـنِ لَعَلَّكُـمْ تَذَكَّرُونَ!»
كلمه «زَوْجَيْنِ» به معناي هر دو چيزي است كه مقابل هم باشند، يكي مؤثر و ديگـري متأثـر، بعضـي گفته‌انـد: اين كلمه به معنـاي مطلق هر دو چيـز متقابل است، مانند زن و شوهر، زميـن و آسمان، شـب و روز، خشكـي و دريـا، انس و جن.(1)

1- الميزان ج 36، ص 291.
حفاظ آسمان‌ها و زمين، انتشار جنبندگان... (143)
«خَلَــقَ السَّمواتِ بِغَيْـرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ اَلْقي فِي الأَرْضِ رَواسِيَ اَنْ تَميدَبِكُمْ!»
(10 / لقمان)
كلمه «تَرَوْنَها» احتمال دارد قيد توضيحي باشد و معنا اين باشد كه «شما آسمان‌ها را مي‌بينيد كه ستون ندارد،» و احتمال هم دارد قيد احترازي باشد و معنا چنين باشد: «كه خدا آن‌هارا بدون ستوني ديدني خلق كرده،» تا اشعار داشته باشد به اين‌كه آسمان‌هــا ستون دارد، لكــن ديدني نيســت.
- «وَ اَلْقي فِي‌الأَرْضِ رَواسِيَ اَنْ تَميدَبِكُمْ!»
يعنــي كوه‌هــاي شَامخــي در زمين نهــاد، تا زميــن دچار اضطــراب نگشته، شما را مضطــرب نكنــد و اين خــود اشعــار دارد بر اين‌كه بيــن كوه‌هــا و
(144) نظام آفرينش
زلــزلــه‌هــا رابطــه‌اي مستقيــم اســــت.
- «وَ بَــثَّ فيهــا مِــنْ كُــلِّ دابَّــةٍ!»
يعني در زمين از هر جنبده‌اي منتشر كرد.
- «وَ اَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَريمٍ!»
يعني نازل كرديم از جهت بالاي سر شما آبي، (كه همان باران باشد) و رويانديم در آن مقداري از هر دو جفت نباتي شريف كه منافع شما در آن است و برايتان فوايدي دارد. در اين بيان اشاره است به اين‌كه نباتــات نيز ماننــد حيوانــات نــر و ماده‌اند.(1)

1- الـميـــــــزان ج 32، ص 23.
بناي آسماني و گسترش زمين و رويش ازواج... (145)
«اَفَلَمْ‌يَنْظُرُوا اِلَي‌السَّماءِ فَوْقَهُمْ‌كَيْفَ‌بَنَيْناها وَزَيَّنّاها... وَالاَْرْضَ مَدَدْناها... .»
(6 تا 11 / ق)
اگر كلمه «سَماء» را مقيد كرد به كلمه «بالاي سرشان» به اين منظور بوده كه بفهماند هر چيز را انكار كنند، اين آسمان را نمي‌توانند انكار كنند، چون جلوي چشمشان و بالاي سرشان است. و منظور از اين‌كه فرمود: آسمان را زينت داديم، اين است كه ستارگان درخشان با آن جمال بديع كه دارند در آسمان آفريديم. پس خود ساختمان اين بناي بديع با آن جمال خيره كننده‌اش و با اين‌كه هيچ ترك و شكافي در آن نيست، صادق‌ترين شاهد بر قدرت قاهره و علم محيط او به تمامي خلايق است.
(146) نظام آفرينش
- «وَالاَْرْضَ مَدَدْناها وَ اَلْقَيْنا فيها رَواسِيَ وَ اَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهيجٍ...!»
«مَدَّ» زمين به معناي گستردن است و خداي‌تعالي زمين را طوري گسترده آفريده كه با زندگي انسان‌ها سازگار باشد. كلمه «راسِيَه» به معناي هر چيز ثابت است و كلمه «بَهيج» از بهجت است. بهجت را به معناي آن حسني گرفته‌اند كه مانند گل‌ها و درختان خرم و باغ‌هاي سبز ديدنش لذت‌آور است. مراد به رويانده هر جفتي بهيج، رويانده هر نوعي از گياهان خوش منظر است. پس خلقت زمين و تدابير الهيه‌اي كه در آن جريان دارد، بهترين دليل است كه مي‌تواند عقل را بر كمال قدرت و علم صانع آن رهنمون شود.
- «وَ نَـزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَكا فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصيدِ!»
منظور از آب مبارك باران است و اگر آن را مبارك خوانده، بدين جهت است كه خيرات آن به زمين و اهل زمين عايد مي‌شود، منظور از «حَبَّ الْحَصيد» حبه و
بناي آسماني و گسترش زمين و رويش ازواج... (147)
دانه محصود و درو شده است. معناي آيه چنين است: (از آسمان آبي پر بركت نازل كرديم و به دنبالش باغ‌ها و دانه‌هاي درو كردني رويانديم.)
- «وَالنَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضيدٌ ـ درختان خرماي بلند با شكوفه‌هاي روي هم چيده.»
- «رِزْقا لِلْعِبادِ وَ اَحْيَيْنا بِهِ بَلْدَةً مَيْتا كَذلِكَ الْخُرُوجُ!»
مـا اين باغ‌ها و اين دانه‌هاي درو شده و نخل‌هاي بلند بالا، با طلع‌هاي روي هم چيده را رويانديــم، براي اين‌كه رزقــي باشد براي بندگان. پس كسي

که اين نباتات را آفريد، تا بندگــان را روزي دهد، با آن تدابيــر وسيع و محيرالعقولــي که در آن‌ها به کار برده، داراي علمــي بي‌نهايت و قدرتــي است، که زنــده کردن انسان‌ها بعد از مردن هـرچند اجزايشان متلاشـي و جسمشان در زمين گم شده باشد، عاجزش نمي‌سازد.(1)

1- الـميـــــــزان ج 36، ص 224.

«وَ الَّذي خَلَــقَ الاَزْواجَ كُلَّها وَ جَعَلَ لَكُــمْ مِنَ الْفُلْــكِ وَ الاَنْعــامِ ما تَرْكَبُونَ!»
(12 و 13 / زخرف)
مراد به «اَزْواج» به نظر برخي از مفسرين، اصناف موجودات از نر و ماده و سياه و سفيد و امثال آن است. بعضي ديگر گفته‌اند: مراد جفت از هر چيز است، چون هر موجودي سواي خداي‌تعالي جفتي دارد، بالا و پاييني دارد، راست

و چپي و نر و ماده‌اي دارد.
- برايتان از كشتي و چهار پايان چيزهايي قرار داد كه سوارش شويد.
- «لِتَسْتَوُوا عَلي ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ اِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ ـ تا بر پشت آن‌ها قرار گيريد و آن‌گاه هنگام قرار گرفتن بر پشت آن‌ها، به ياد نعمت پروردگارتان افتيد و بگوييد: منزه است آن خدايي كه اين مركب را براي ما مسخر كرد وگرنه ما نمي‌توانستيم آن را رام خود كنيم.» مراد به ياد آوردن نعمت رب بعد از استواء بر پشت حيوان يا كشتي، اين است كه به ياد نعمت‌هايي بيفتي كه خدا آن‌ها را مسخر انسان كرده و انسان از آن‌ها استفاده مي‌كند. مثلاً از يك محل به محل ديگر مي‌رود و بار و بنه خود را حمل مي‌كند. همچنان كه در جاي ديگر فرمود: «كشتي‌ها را مسخر كرد براي شما تا به امر خدا در دريا

جريان يابد،» (32 / ابراهيم) و نيز فرمود: «و چهارپايان را آفريد... و بار و بنه خود را به‌وسيله آن به نقاط دوري حمل مي‌كنيد كه بدون آن‌ها نمي‌توانيد حمل كنيد، مگر به جان كندن،» (7 / نحل) و ممكن هم هست مراد به يادآوري نعمت، يادآوري مطلق نعمت‌ها باشد، چون معمولاً آدمي از ياد يك نعمت به ياد نعمت‌هاي ديگر نيز منتقل مي‌شود.(1)

1- الميزان ج 35، ص 140.
آيت رويش ازواج نيكو (151)
«اَوَ لَمْ يَرَوْ اِلَي الاَْرْضِ كَمْ اَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَريمٍ!» (8 / شعراء)
- هيچ نگاهي به اين نباتات كه از زمين رويانيديم، نباتاتي كه جفت‌هايي كريمند، نيفكندند؟
رؤيت در اين جمله متضمن معناي نظر و تفكر است. مراد به زوج كريم - به طوري كه گفته‌اند - به معناي زوج نيكو است، آن نباتاتي است كه خداي سبحان نر و ماده‌شان خلق كرده. بعضي از مفسرين گفته‌اند: مراد به آن همه موجودات روييدني است، چه نبات و چه حيوان و چه انسان، به دليل اين‌كه در جاي ديگر در خصوص انسان فرموده: - «اِنَّ فيذلِكَ لاَيَةً وَ ما كانَ اَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنينَ!»
كلمه «ذلِكَ» اشاره است به داستان رويانيدن هر جفتي كريم، كه در آيه قبلي بود و از
(152) نظام آفرينش
اين جهت آيت است كه هر يك از اين جفت‌ها را ايجاد كرده و نواقص هر يك از دو طرف زوج را با ديگري برطرف كرده است. و هر دو طرف را به سوي آن غايتي كه بدان منظور ايجاد شده‌اند، سوق داده و به سوي آن هدف هدايت نموده است. و خدايي كه چنين سنتي در همه كاينات دارد، چه طور ممكن است امر انسان‌ها را مهمل بگذارد؟ و به سوي سعادتش و آن راهي كه خير دنيا و آخرتش در آن است، هدايت نكند؟ اين، آن حقيقتي است كه آيت روييدني‌ها بدان دلالت دارد.(1)

«وَ اَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ فَاَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَسْقَيْنا كُمُوهُ وَ ما اَنْتُمْ لَهُ
1- الـميـــزان ج 30، ص 88.
نظام ازواج و تلقيح در گياهان... (153)
بِخازِنينَ!» (22/حجر)
اَمروزه در مباحث گياه‌شناسي مسلم شده كه مسئله نر و مادگي در تمام گياهان هست و بادها در وزش‌خود ذراتي‌از گرد گل‌گياه نر را به‌گياه ماده منتقل مي‌كنند و آن را بارور مي‌سازند. قرآن كريم در آيه مورد بحث همين حقيقت را پرده‌برداري مي‌كند و مي‌فرمايد: «ما بادها را براي كار تلقيح فرستاديم.»
- «فَاَنْزَلْنــا مِـنَ السَّمــاءِ ماءً فَاَسْقَيْنــا كُمُوهُ!»
جملــه فوق اشاره به باران اســت كه از ابرها فــرو مي‌ريزد. در مباحــث علمي عصــر مسلــم شــده كه آب مــوجــود در كــره زميــن از باران‌هــايــي جمــع شده كــه از آسمـان فــرو ريختـه‌انــد.
(154) نظام آفرينش
آيــه مــورد بحــث كه با قسمـت اولش يعني جملــه «وَ اَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ،» مسئله نر و مادگي و تلقيح گياهان را و با قسمت دومش يعني جمله «فَاَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَسْقَيْنا كُمُوهُ،» مسئلــه پيدايش آب را از باران اثبات نموده است، هم‌چنين آيه قبل كه داشــت: «وَ اَنْبَتْنا فيها مِــنْ كُلِّ شَــيْءٍ مَوْزُونٍ،» به يك حقيقــت علمي ديگر اشاره نموده و آن اين است كه وزن در روييدن نباتات مؤثر است. و اين خود يكي از دقايق علمي امروز است، كه قرآن كريم گوي سبقت را در آن از همه آكادمي‌هاي علمي جهان ربوده است و كشف اين اسرار در چهارده قرن قبل به وسيله قرآن كريم دست كمي از معجزه ندارد، بلكه همان معجزه است.(1)
1- الميـزان ج 23، ص 214.
نظام ازواج و تلقيح در گياهان... (155)

«وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ!» (30 / رعد)
- از جميع ميوه‌هايي كه ممكن است تكون يابد، در زمين انواع مختلفي از حيث نوع و از حيث تابستاني و زمستاني، و از حيث شيريني و غير آن و تري و خشكي آن قرار داد.
اين‌معناي معروف در تفسيركلمه «زَوْجَيْنِ‌اثْنَيْنِ» است و بنابراين‌تفسير، مقصود از دو زوج دو صنف خواهدبود، كه يك‌صنف با صنفي ديگر مخالف باشد، چه اين‌كه صنف

سومي داشته باشد يا نداشته باشد.
در تفسير جواهر در ذيل «زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» گفته است: خداوند در زمين از هر صنفي از ميوه‌ها زوج قرار داده، يعني دو تا، يكي نر و يكي ماده، كه ازدواج آن‌ها در گل‌هايشان صورت مي‌گيرد.
گفتار وي هر چند از حقايق علمي است كه هيچ ترديدي در آن نيست، لكن ظاهر آيه كريمه با آن مساعدت ندارد، چه ظاهر آيه اين است كه خود ميوه‌ها زوج و دو تا هستند، نه اين‌كه از درختي خلق مي‌شوند كه آن درخت‌ها زوج و دو تايي باشند.(1)
1- الميزان ج 22، ص 171.

«وَ تَرَي الأَرْضَ هامِدَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَيْهَاالْماءَاهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ اَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهيجٍ!»(5و6/حج)
زمين بعد از آن‌كه ما آب را بر آن نازل كرديم از هر صنف از اصناف گياهان داراي بهجت، يعني رنگ خوش و برگ و گل خندان برويانيد. ممكن هم هست مراد به زوج معناي مقابل فرد باشد، براي اين‌كه در جاهاي ديگر كلام خداي‌تعالي اين معنا
(158) نظام آفرينش
ثابت شده، كه گياهان نيز ازدواج دارند، همچنان‌كه براي آن‌ها حيات و زندگي اثبات شده است و علوم تجربي امروز نيز با آن موافق است.
حاصل معنا اين است كه زمين در رويانيدن گياهان و رشد دادن آن‌ها اثري دارد، نظير اثر رحم در رويانيدن فرزند، كه آن را از خاك گرفته و به صورت نطفه و سپس علقه و آن‌گــاه مضغه و آن‌گاه انساني زنده در مي‌آورد.(1)
1- الـميـــزان ج 28، ص 207.
اثر خاك در رشد گياه و ازواج نبات (159)

فصل دوم :نظام ازواج انسان

آفرينش زوج انسان و آرام دل او

«هُوَ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِيَسْكُنَ اِلَيْها!»(189 / اعراف)
- اي گروه بني آدم خداي‌تعالي آن كسي است كه شما را آفريد «مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ،» (160)
از تن واحدي كه پدرتان بود و «جَعَلَ مِنْها،» و از آن يعني از نوع آن «زَوْجَها لِيَسْكُنَ اِلَيْها،» همسرش را آفريد تا آن مرد به داشتن آن همسر دل آرام شود.(1)

«وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْواجِكُمْ بَنينَ وَ حَفَدَةً!»(72 / نحل)
1- الـميـــــــــزان ج 16، ص 297.
نعمت آفرينش زوج براي انسان و تشكيل خانواده (161)
- خداوند براي شما از همسرانتان فرزندان و ياوراني قرار داد كه به خدمت آنان در حوائج‌تان استعانت بكنيد و با دست آنان مكاره و ناملايمات را از خود دور سازيد و ارزاق طيب كه عبارت است از هر متاع دلپسندي كه روزي‌تان كرد، مانند آب و انواع ميوه‌ها كه عمل خود شما در پيدايش آن‌ها دخالت نداشته و مانند طعام‌ها و لباس‌ها و امثــال آن كه سعــي و عمــل خــود شمــا در پيــدايش آن‌هــا مــؤثــر بــوده است.
- «اَفَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ - آيا به باطل ايمان مي‌آورند و به نـعمت خدا كفران مي‌ورزند؟»
مقصود از نعمت همان است كه همسراني از جنس خود بشر براي ايشان درست كرد و فرزندان و نوه‌هايي از همسران پديد آورد، چه اين از بزرگترين و آشكارترين نعمت‌هاست، زيرا اساسي تكويني است كه ساختمان مجتمع بشري بر آن بنا مي‌شود و
(162) نظام آفرينش
اگر آن نبود مجتمعي تشكيل نمي‌يافت و اين تعاون و همكاري كه ميان افراد هست پديد نمي‌آمد و تشريك در عمل و سعي ميسر نمي‌شد و در نتيجه بشر به سعادت دنيا و آخرت خود نمي‌رسيد.
آري اگر بشر اين رابطه تكويني را كه خدا به او انعام كرده قطع كند و اين رشته پيوند را بگسلد، آن وقت به هر وسيله ديگري كه فرض شود متوسل گردد، جا پر كن اين رابطه تكويني نگشته جمعش جمع نمي‌شود و با متلاشي شدن جمع بشر و پراكندگي وحـدتش هلاكتش قطعي است.(1)
1- الـميـــــــــزان ج 24، ص 189.
آيت خلق زوج براي انسان و عوامل ... (163)

«وَ مِنْ اياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا لِتَسْكُنُوا اِلَيْها...!» (21 / روم)
كلمه «زَوْج» به هر يك از نر و ماده حيوانات در صورتي كه جفت هم شده باشند اطلاق مي‌شود، همچنان‌كه به هريك‌از دو قرين چه حيوان و چه غير حيوان نيز زوج گفته مي‌شود، خداي‌تعالي فرموده: «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الأُنْثي - خدا از آن دو زوج قرار داد، يكي نر و يكي ماده،» (39 / قيامت) و نيز فرمود: «به آدم گفتيم كه تو و زوجت در بهشت منزل كنيد.»(35/بقره)
اين‌كه فرمود: «اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا لِتَسْكُنُوا اِلَيْها،» معنايش
(164) نظام آفرينش
اين است كه براي شما از جنس خودتان زوج آفريد. (و كلمه «براي شما» معنايش به منظـور فايده و نفـع شماست.)
آري هر يك از مرد و زن از جهاز تناسل، دستگاهي دارند كه اين دستگاه به كار نمي‌افتد، مگر وقتي كه با دستگاه طرف مقابل جمع شود و از مجموع آن دو، مسئله توالد و تناسل صورت گيرد، پس هر يك از آن دو در حد خود و في نفسه ناقص و محتاج به طرف ديگر است و از مجموع آن دو، واحدي تام و تمام درست مي‌شود و به خاطر همين نقص و احتياج است كه هر يك به سوي ديگري حركت مي‌كند، و چون بدان رسيد آرامش و سكونت مي‌يابد، چون هر ناقصي مشتاق به كمال است و هر محتاجي مايل بـه زوال حاجت و فقـر خويش است و ايـن حالت همان شبقي است كه در هر يك از اين دو طرف به وديعت نهاده شده است.
آيت خلق زوج براي انسان و عوامل ... (165)
- «وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً!»
كلمه «مَوَدَّت» تقريبا به معناي محبتي است كه اثرش در مقام عمل ظاهر باشد، در نتيجه نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع، چون خضوع نيز آن خشوعي را گويند كه در مقام عمل هم اثرش هويدا شود، به خلاف خشوع كه به معناي نوعي تأثر نفساني است، كه از مشاهده عظمت و كبرياي در دل پديد مي‌آيد. و اما «رَحْمَت»، اين كلمه به معناي نوعي تأثير نفساني است، كه از مشاهده محروميت محرومي كه كمالي را ندارد و يا احتياج به رفع نقيصه خود دارد، در دل پديد مي‌آيد و صاحبدل را وادار مي‌كند به اين‌كه در مقام برآيد او را از محروميت نجـات داده و نقيصه‌اش را رفع كند.
يكي از روشن‌ترين جلوه‌گاه و موارد خودنمايي مودت و رحمت، جامعه كوچك

منزل است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم يكديگرند و اين دو با هم و مخصوصا زن، فرزندان كوچكتر را رحم مي‌كنند، چون در آن‌ها ضعف و عجز مشاهده مي‌كنند و مي‌بينند كه طفل صغيرشان نمي‌تواند حوائج ضروري زندگي خود را تأمين كند، لذا آن محبت و مودت وادارشان مي‌كند، به اين‌كه در حفظ و حراست و تغذيه و لباس و منزل و تربيت او بكوشند و اگر اين رحمت نبود، نسل به كلي منقطع مي‌شد و هرگز نـوع بشر دوام نمي‌يافت.
نظير اين مورد مودت و رحمتي است كه در جامعه بزرگ شهري و ميان افراد جامعه مشاهده مي‌شود، يكي از افراد وقتي همشهري خود را مي‌بيند، با او انس مي‌گيرد، و احساس محبت مي‌كند و مسكينان و ناتوانان اهل شهر خود را كه نمي‌توانند به واجبات زندگي خود قيام كنند، ترحم مي‌نمايد.

به طوري كه از سياق بر مي‌آيد مراد به مودت و رحمت در آيه همان مودت و رحمـت خـانـوادگـي اسـت.
- «لاَيَةً لِقَـوْمٍ يَـتَفَكَّـرُونَ!»
چون وقتي درباره اصول تكويني خويش بينديشند، كه آن اصول بشر را وادار كرد به اين‌كه تشكيل جامعه خانوادگي دهد، مرد را دعوت كرد تا با زن و زن را دعوت كرد تا با مرد جمع شود و اجتماعي منزلي پديد آورند و نيز آن دو را به مودت و رحمت واداشت و آن مودت و رحمت نيز اجتماع مدني و شهري را پديد آورد و چه آثاري بر اين اجتماع مترتب شد، نوع بشري بقا يافت و زندگي دنيايي و آخرتي انسان به كمال رسيد، آن وقت متوجه مي‌شوند كه چه آيات عجيبي در آن‌ها هست و خداي‌تعالي چه تدابيري در امر اين نوع از موجودات به كار برده، تدابيري كه عقل را

حيران و دهشت‌زده مي‌كند.(1)

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ اَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الاَْنْعامِ ثَمانِيَةَ اَزْواجٍ!» (7 / زمر)
خطاب در اين آيه به عموم بشر است و مراد به «نَفْسٍ واحِدَةٍ» به طوري كه نظاير اين آيه تأييد مي‌كند آدم ابوالبشر است و مراد به همسر آن نفس واحده،
1- الـميـــــزان ج 31، ص 267.

همسر اوست كه از نوع خود اوست و در انـسانيت مثل اوست. كلمه «ثُمَّ» بـراي تراخي و تأخر رتبي در كلام است. مراد اين است كه خداي‌تعالي اين نوع را خلق كرد و افـراد او را از يك نـفس واحد و همسرش بسيار كرد.
كلمه «اَنْعام» به معناي شتر و گاو و گوسفند و بز است. اگر آن‌ها را هشت جـفت خوانـــده، به اعـتبار روبرهــم نر و مـاده آن‌هاست.
و نيز اگر از خلقت چهار پايان در زمين تعبير كرده به اين‌كه ما آن‌ها را نازل كرديم، با اين‌كه اين چهار جفت حيوان از آسمان نازل نشده‌اند، به اين اعتبار است كه خداي‌تعالي ظهور موجودات در زمين را بعد از آن‌كه نبودند، انزال خوانده، چون در آيه شريفه «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ اِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ،» به طور كلي موجودات را نازل شده، يعني اندازه‌گيري شده از خزينه‌هايي مي‌داند كه

از هر چيـز بي‌انـدازه‌اش در آن‌جاست. (21 / حـجر)
ـ «يَخْلُقُكُمْ في بُطُونِ اُمَّهاتِكُمْ خَلْقا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ في ظُلُماتٍ ثَلاثٍ!» (8 / زمر) اين جمله بيان كيفيت خلقت نامبردگان قبلي، يعني انسان و انعام است و در اين‌كه خطاب را تنها متوجه انسان كرده مي‌فرمايد «شما را خلق مي‌كند،» به اعتبار اين است كه اين پنج نوع جاندار، تنها انسان داراي عقل است و لذا جانب او را غلبه داده، و بر ديگران چربانده است و معناي خلق بعد از خلق پشت سر هم بودن آن است، مانند خلقت نطفه، سپس نطفه را علقه كردن و آن‌گاه خلقت علقه را و آن را مضغه كردن، و همچنين و مراد به ظلمات ثلاث به طوري كه گفته‌اند ظلمت شكم و ظلمت رحم و ظلمت مشيمـه (تخمـدان) اسـت.(1)
1- الـميـــــزان ج 34، ص 59.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹